

**The Conventional Economics Methodology
and the Postulates Selection Problem:
An Alternative Approach in Islamic Economics**

Sayyed Ali Sobhani Sabet *
Hassan Sobhani **

Received: 2016/01/03
Accepted: 2017/02/26

Abstract

Postulates and Presumptions are the basis for human sciences. Theorists often assume that these are universal. So they try to extract some theories from these postulates. Conventional economic methodology does not explicitly answer the question about how we choose the propositions. The main question of this paper is what the source of ideas which are the basis for economic theories. In this study we found that there are three point of view in conventional economic theory for this question: pre-empirical, empirical and instrumentalist's approaches. We also provide some critics for these points of view and offer a new alternative Islamic approach. This approach is based on two fundamental principles: human arbitrary and reality of revelation expressions. Based on these two principles we offer a two-layered methodological approach that extracts the universal law of phenomenon from revelation expressions and partial relationships from Lived experiences of theorist. The revelation expressions are in the first layer as the primary postulates and Presumptions and the lived experiences of theorist are in the layer two as the secondary postulates.

Keywords: basic propositions, Islamic economics, economic methodology
JEL: B41 ,B49 ,B59

* PhD. Candidate in Islamic Economics, Imam Sadiq University (Corresponding Author)
alisobhanisabet@gmail.com

** Professor, Faculty of Economics, University of Tehran

sobhanihs@ut.ac.ir

روش‌شناسی اقتصاد متعارف و مسئله انتخاب پیش‌فرض‌ها: رویکردی بدیل در علم اقتصاد اسلامی

سیدعلی سبحانی ثابت*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۱۳

حسن سبحانی**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱۷

چکیده

پیش‌فرض‌ها در علوم انسانی بنیان نظریه‌ها را تشکیل می‌دهند و نظریه‌پردازان عموماً با فرض آنکه این پیش‌فرض‌ها جهان‌شمول هستند از آن‌ها برای استخراج قوانین جهان‌شمول و به اصطلاح طبیعی و علمی استفاده می‌کنند. در روش‌شناسی اقتصاد متعارف نحوه انتخاب پیش‌فرض‌ها به صورت صریح مورد توجه قرار نگرفته است. سؤال اصلی این پژوهش آن است که انگاره‌هایی که در بنیان نظریه‌ها تحت عنوان پیش‌فرض قرار می‌گیرند از چه منبعی و چگونه انتخاب می‌شوند. بر اساس مطالعات این پژوهش سه رویکرد عمده در منبع و نحوه انتخاب پیش‌فرض‌ها وجود دارد این سه رویکرد عبارتند از: پیش‌فرض‌های پیش‌تجربی، تجربی و رویکرد ابزارگرایی. این مقاله تلاش دارد تا رویکردهای مذکور را مورد انتقاد قرار داده و رویکردی بدیل در انتخاب پیش‌فرض‌ها توسط روش‌شناسی اقتصاد اسلامی معرفی نماید. در رویکرد پیشنهادی بر اساس دو اصل بنیادی یعنی اختیار انسان و واقعی بودن گزاره‌های وحیانی به نوعی روش‌شناسی لایه‌ای اشاره می‌شود که قوانین کلی حاکم بر پدیده‌ها را از منابع وحیانی و روابط جزئی بین آن‌ها را با استفاده از تجربه مشاهده‌گر یا نظریه‌پرداز به‌عنوان پیش‌فرض‌های درجه دوم به‌دست می‌آورد.

واژگان کلیدی: پیش‌فرض‌های اساسی، اقتصاد اسلامی، روش‌شناسی اقتصاد.

طبقه‌بندی JEL: B59, B49, B41

* دانشجوی دکتری اقتصاد اسلامی، دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) (نویسنده مسئول) alisobhanisabet@gmail.com
** استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران sobhanihs@ut.ac.ir

مقدمه

توصیف و تبیین پدیده‌های واقعی اقتصادی برای درک بهتر وضعیت موجود جامعه و شناخت علل و عوامل تأثیرگذار بر ساخت‌یابی و شکل‌گیری آن‌ها مستلزم ارائه نظریه‌های علمی بوده تا اقتصاد اسلامی با دریافت این نظریات بتواند راهبردهایی متناسب با وضع موجود و بر اساس آموزه‌های دینی، در جهت تغییر و هدایت جامعه به سمت وضعیت مطلوب ارائه نماید. هنگامی که بحث از توصیف و تبیین به میان می‌آید، اهمیت روش و روش‌شناسی به‌عنوان ابزاری برای محک زدن و سنجش اعتبار یک نظریه، هرچه بیشتر آشکار می‌گردد. نظریه‌ها علاوه بر ارائه فرضیه‌های آزمون‌پذیر که نحوه و شیوه آزمون آن‌ها آبخشور مناقشات فراوانی در طول تاریخ فلسفه علم بوده است، در درون خود بر مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌ها استوارند که شیوه انتخاب و منبع دریافت آن‌ها مسیر نظریه‌پردازی را تعیین می‌کند. بنابراین پیش‌فرض‌ها قضایای بنیادینی هستند که نظریه‌های علمی خواسته یا ناخواسته بر مبنای آن‌ها بوجود می‌آیند و به عبارت دیگر پیش‌فرض‌ها نقطه آغاز پژوهش را شکل می‌دهند (دیویس و دیگران، ۱۹۹۸، ۲۸). پیش‌فرض‌ها با فرضیه‌ها متفاوتند. فرضیه‌ها خروجی نظریه‌هایی هستند که پیش‌فرض‌ها در بنیان آن‌ها قرار می‌گیرند. از سوی دیگر پیش‌فرض‌ها، بیان‌گر گزاره‌هایی هستند که ذهنیت نظریه‌پرداز آن‌ها را جهان‌شمول و به نوعی همه‌پسند می‌داند. به این ترتیب چارچوب هر نظریه بر مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌های مختلف درباره انسان، طبیعت، زندگی و دیگر عوامل درونی و محیطی، بنا می‌شود. این پیش‌فرض‌ها را به نوعی می‌توان ناشی از یک پارادایم خاص حاکم بر ذهنیت نظریه‌پرداز دانست که هر پارادایم ماهیت ویژه‌ای دارد و تحلیلی خاص در مورد پدیده‌ها ارائه می‌دهد. درک درست نظریه‌ها متوقف بر آگاهی از پیش‌فرض‌هایی است که آن‌ها را احاطه کرده‌اند. نحوه انتخاب و منبع دریافت پیش‌فرض از جمله مسائل بحث‌انگیز در روش‌شناسی علم اقتصاد بوده است. در این مقاله سعی داریم رویکردهای مختلف در انتخاب پیش‌فرض‌ها را مورد بحث و بررسی قرار داده و روش بدیلی را برای اقتصاد اسلامی ارائه دهیم.

ترتیب مقاله بدین صورت است که ابتدا رویکردهای اقتصاددانان مختلف به

پیش‌فرض‌ها و برخی نقدهای وارد شده بر آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس نکته مغفول مانده در روش‌شناسی‌های متعارف بیان می‌شود و پس آن رویکردی بدیل برای علم اقتصاد اسلامی ارائه می‌گردد.

لازم به تذکر است که دو اصطلاح «اصل موضوع» و «پیش‌فرض» اگرچه تفاوت‌هایی جزئی با یکدیگر دارند اما از آنجایی که تأکید بیشتر این پژوهش بر پیش‌فرض‌هاست، در ادامه از اصطلاح پیش‌فرض استفاده می‌کنیم.

۱. مروری بر تحولات روشی در مواجهه با پیش‌فرض‌ها

رویکرد اقتصاددانان در مواجهه با پیش‌فرض‌ها و یا اصول موضوعه، همگام با تغییرات در حوزه فلسفه علم تغییر یافته است. اما به‌طور کلی سه نوع نگاه درباره پیش‌فرض‌ها در بین اقتصاددانان وجود داشته است که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم.

۱-۱. استفاده از پیش‌فرض‌های درونی و پیش‌تجربی

در این نگاه، اصول موضوعه به صورت مقولات پیشینی در نظر گرفته می‌شود. این اصول موضوعه هیچ‌گاه مورد نقد یا آزمایش قرار نمی‌گیرند بلکه به صورت داده شده و مفروض در تحلیل‌های اقتصادی استفاده می‌شود. ساختارهای نظری ایجاد شده مبتنی بر آنها با استفاده از دیدگاهی که هر اقتصاددان اعم از اثبات یا ابطال‌گرایی و... داشته باشد مورد راستی‌آزمایی برای بررسی صحت گزاره‌های علمی قرار می‌گیرد. به این ترتیب قسمت عمده‌ای از اقتصاددانان در این دسته قرار می‌گیرند، اگرچه به لحاظ نوع فلسفه علم یا مکتب اقتصادی از یکدیگر متفاوت باشند. به‌عنوان مثال آدام اسمیت از جمله کسانی است که در کتاب «ثروت ملل» از این اصول موضوعه استفاده می‌کند و بدون انجام هرگونه تلاش برای اثبات تجربی این نوع گزاره‌ها، آنها را مفروض دانسته و سعی بر بنای یک ساختار تحلیلی مبتنی بر آنها می‌نماید. صفاتی برای انسان مانند «حریص بودن» یا «مبادله‌گری فطری» از جمله این مفروضات است (رک: اسمیت، ۱۳۵۷). او در بررسی نحوه شکل‌گیری مبادله، ابتدا با آوردن مثالی از رفتار سگ‌ها و تلاش آنها برای جلب توجه صاحبان خود و گرفتن غذا از آنها شیوه تحریک حس

خیرخواهی نسبت به سگ‌ها را تشریح می‌کند و ادامه می‌دهد که:

«آدمی نیز گاهی همین حقه را به برادران خود می‌زند، و وقتی دیگر وسیله‌ای در اختیار ندارد که سایرین را وادار به انجام خواهش خود کند، سعی می‌کند به هر وسیله از پستی و فرومایگی و سبزی پاک‌کنی (رفتار سگ‌ها) متوسل شود که نظر مساعد آن‌ها را جلب کند. [اما همیشه نمی‌تواند حس خیرخواهی آن‌ها را تحریک کند] اگر بتواند حس خودخواهی آن‌ها را به نفع خود تغییر دهد، و به آن‌ها بفهماند که انجام چیزی که وی از آن‌ها می‌خواهد به نفع خود آنان است در این راه پیروز می‌گردد» (اسمیت، ۱۳۵۷، ۱۵).

از این طریق مبادله شکل می‌گیرد و خودخواهی مورد نظر آدام اسمیت اساس آن می‌گردد.

از اقتصاددانان کلاسیک علاوه بر آدام اسمیت می‌توان به رویکرد جان استوارت میل در رابطه با پیش‌فرض‌ها اشاره نمود. بر اساس دیدگاه استوارت میل «چون دانش اقتصادی نمی‌تواند ناشی از تجربه باشد، پس باید از کانال درون‌گرایی حاصل شود» (دادگر، ۱۳۸۴). به عبارت دیگر او اقتصاد را علمی می‌داند که از طریق ترسیم یک سری پیش‌فرض‌ها به نتیجه خاصی نائل می‌شود (همان).

استوارت میل فرض‌هایی را مطرح می‌کند و بر اساس آن‌ها نتایجی می‌گیرد. مثلاً اینکه انسان‌ها از یک سو به دنبال حداکثر لذت و رفاه خود و از سوی دیگر با محدودیت‌های زیادی روبه‌رو هستند، بنابراین با توجه به محدودیت‌های مذکور باید به سختی تلاش کنند، (میل، ۱۸۶۳، ص ۶۰). وی «لذت‌گرایی» نوع انسانی را بنیان اصلی شکل‌گیری روابط اجتماعی می‌داند و می‌گوید:

«این احساس طبیعی قدرتمند [لذت‌گرایی] وجود دارد، ... این بنیان مستحکم احساسات نوع بشری است و اصل اساسی در میل به اتحاد با هم‌نوعان [و شکل‌گیری روابط اجتماعی]... او [انسان] هرگز خود را خارج از یک جمعیت تصور نمی‌کند» (میل، ۱۸۶۳، ص ۳۱).

همان‌طور که می‌دانید یکی از پیش‌فرض‌های اصلی اقتصاد متعارف لذت‌گرایی انسان‌هاست و میل با تکیه بر فلسفه لذت‌گرایی بنام آن را بنیان استدلال‌های خود در

حوزه علوم اجتماعی و بخصوص اقتصاد قرار می‌دهد، پیش‌فرضی که در تجربه اثبات نشده و تمایلی نیز به اثبات تجربی آن ندارد. چراکه آن را از تأملات درونی خود به‌دست آورده و تلاش می‌کند آن را به نوع انسان تعمیم دهد.

توجه به اصول موضوعه در روش‌شناسی علم اقتصاد به صورت آشکارا توسط رابینز اعلام می‌شود. به عقیده وی این اصول موضوعه را نمی‌توان «اصول موضوعه‌ای دانست که وجود نوعی هم‌تا و رقیب برای آن‌ها در عالم واقع محل بحث فراوان باشد... ما برای اثبات اعتبار آن‌ها نیازمند آزمایش‌های تجربی هدایت شده نیستیم، زیرا چنان جزء تجربه زندگی روزمره ما شده‌اند که بیان آن‌ها امری بدیهی است» (بلاگ، ۱۳۸۰، ۱۲۶). بر این اساس او معتقد است که افراد ترجیحات خود را طبق نظم معینی سامان می‌دهند. این پیش‌فرض بنیادین و درعین حال یک حقیقت تحلیلی پیشینی، «بخشی ضروری از برداشت ما از یک جنبه رفتار اقتصادی انسان‌ها» است (همان).

رابینز مانند میل، علم اقتصاد را مبتنی بر تعدادی اصول و قضایای بدیهی در مورد رفتار انسانی می‌داند که اعتبار آن‌ها نه در گرو آزمون تجربی است و نه بر مبنای روش استقرایی. «اعتبار یک نظریه خاص، موضوعی است که به استنتاج منطقی و از مفروضات عام تشکیل‌دهنده آن بستگی دارد، اما کاربردپذیری آن در یک وضعیت معین بستگی به این دارد که مفاهیم ملحوظ در آن تا چه اندازه عملکرد نیروهای مؤثر در آن وضعیت را مشخص می‌کنند» (رابینز، ۱۹۳۲، ص ۱۲۰).

علاوه بر دیدگاه‌های پیش‌گفته، کینز نیز رویکرد مشابهی به پیش‌فرض‌ها و استفاده از آن‌ها در نظریه‌پردازی اقتصاد داشته است. اگرچه مینی (۱۳۷۵)، کتاب نظریه عمومی کینز را «حمله به سنت صد ساله ابداع اصول موضوعه و استنتاج‌های منطقی از آن‌ها» می‌داند اما کینز نیز با در نظر گرفتن اصول موضوعه دیگری نظریه عمومی خود را بنا می‌نهد. پیش‌فرض‌هایی چون «خوی حیوانی» برای انسان، «حضور دائمی نااطمینانی در بازارها» و «اثرگذاری انتظارات بر تصمیم‌گیری‌های عوامل اقتصادی» (رک کینز، ۱۹۳۶). به عقیده بولاند (۱۹۸۹) مفهوم احتمال ذهنی یکی دیگر از پیش‌فرض‌هایی است که کینز از آن‌ها به‌عنوان قانون یاد می‌کند و می‌گوید: «این قانون روان‌شناختی در توسعه نظرات خود من [کینز] نهایت اهمیت را داشته است» (بولاند، ۱۹۸۹).

کینز درباب درجه قوت و اعتبار فروض پیش تجربی می‌گوید: «اگر فرضیه به صورت پیشینی مطرح شود، به‌طور عموم بدان معناست که زمینه‌ای برای آن (جدای از زمینه استقرایی صرف) وجود دارد که از دانش و اطلاع قبلی ما ناشی می‌شود و اگر چنین باشد، این فرضیه قوی‌تر از فرضیه‌ای خواهد بود که تنها متکی بر زمینه استقرایی است. اما اگر این فرضیه تنها حدس صرف باشد، تقدم تصادفی‌اش بر مواردی که اثبات‌کننده آن هستند، هیچ ارزشی نخواهد داشت» (لاوسون، ۱۹۸۹).

آنچه در این دیدگاه مورد تأکید هرچه بیشتر قرار می‌گرفت اتکا بر پیش‌فرض‌هایی بود که به نظر آن‌ها بدیهی بوده و حاصل تأملات درونی اندیشمند اقتصادی است. پیش‌فرض‌هایی که علاوه بر بی‌نیازی از اثبات تجربی به دلیل خصیصه‌های مشترک انسانی از قابلیت فراگیری و تعمیم نیز برخوردار بودند. اما در تحقیقات بعدی مشخص شد که نمی‌توان همه تأملات درونی دانشمندان را به‌عنوان اصولی فراگیر و قابل تعمیم برای همه انسان‌ها فرض کرد، چرا که برخی از آن‌ها با داده‌های تجربی ناسازگار بودند. اقتصاددانان این دوره عموماً به لحاظ روشی در دایره اثبات‌گرایان منطقی قرار می‌گرفتند، (بلاگ، ۱۳۸۰) در نتیجه کاتوزیان (۱۳۷۴) این برهه را چنین توصیف می‌کند:

«رفته رفته درستی برخی از مفروضات مورد نظر رابینز از نظر تجربی زیر سؤال رفت. پس از جنگ جهانی دوم اقتصاددانان اثباتی ناچار از رویارویی با این معما شدند: چگونه مجموعه‌ای از شناخت اثبات‌گرایی منطقی می‌تواند بر پایه مفروضاتی از نظر تجربی نامعتبر یا غیر قابل اثبات استوار گردد؟ پاسخ ساده به این سؤال اینست که نمی‌تواند. فرضیه‌های اولیه، برای هم‌خوان بودن با اثبات‌گرایی منطقی، باید مشتق از تجربه حسی بی‌واسطه باشد. و برخی دیگر برای رویارویی با این مسئله متوسل به ابزارگرایی شدند».

به عبارت دیگر برای حل مشکل پیش‌فرض‌هایی که به لحاظ تجربی نامعتبر بودند دو راه حل ارائه شد، راه‌حلی که تجربه حسی را تنها منبع برای استخراج اصول موضوعه می‌دانست و راه‌حلی که در ادامه به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

۱-۲. اصول موضوعه تجربی

بر خلاف دسته اول که اصول موضوعه را پیش‌تجربی می‌دانند و هیچ‌گاه به دنبال آزمودن اصول موضوعه نیستند. گروه دیگری معتقد به ضرورت آزمون‌پذیری و تجربی بودن اصول موضوعه مورد استفاده در تحلیل اقتصادی هستند. به عبارت دیگر در نگاه این گروه اصول موضوعه نه تنها مقولات پیشینی نیستند بلکه تا در بوته آزمایش و اثبات یا ابطال تجربی قرار نگیرند قابل اعتماد نخواهند بود. ترنس هاچیسون (۱۹۳۸) را می‌توان مدعی اصلی این گروه دانست. او در کتابی با عنوان «اهمیت اصول موضوعه در نظریه اقتصادی» این مسئله را به میان آورد که نتایج نظریه باید به لحاظ تجربی آزمون‌پذیر باشند. به اعتقاد وی «پیش‌فرض‌هایی که به لحاظ تجربی آزمون‌پذیر نیستند عاری از هرگونه ارزش پیش‌بینی‌دهنده یا معناداری علی می‌باشند» (هاچیسون، ۱۹۳۸، ۱۶۲). نخستین هدف حمله اصلی هاچیسون، تفکر پیشینی‌انگاری در تمام اشکال مختلف آن بود (بلاگ، ۱۳۸۰، ۱۳۶).

دیدگاه او که همزمان با تغییرات اساسی در فلسفه علم یعنی آغاز ابطال‌گرایی انتشار یافت، این معیار بنیادین را بنا نهاد که گزاره‌های اقتصادی که به مقام علم ترفیع می‌یابند، دست‌کم به شکل قابل‌تصوری باید قابلیت آزمون‌پذیری تجربی میان‌فردی را داشته باشند. مثلاً گزاره‌های متافیزیکی یا هسته سخت موجود در اقتصاد از قبیل این باور که نظام قیمت‌ها به شکل تغییرناپذیری چنان عمل می‌کند که منافع همه عوامل اقتصادی را تأمین کند، یا اینکه تمام عوامل اقتصادی همیشه به‌گونه‌ای عقلایی در جهت منافع خویش عمل می‌کنند، اظهارنظرهایی درباره جهان واقع هستند که حتی از نظر اصولی نیز ابطال‌ناپذیرند، زیرا وقوع هیچ پدیده‌ای را ناممکن نمی‌دانند. به همین نحو، هاچیسون آن دسته از گزاره‌های اقتصادی را که دارای شرط‌های نامشخصی دال بر ثبات دیگر عوامل هستند همان‌گویی می‌داند (همان).

دیدگاه هاچیسون نقدهای فراوانی را به دنبال می‌آورد. مکلاپ بر علیه تجربی‌انگاری پیش‌فرض‌ها توسط هاچیسون، استدلال می‌کند که هرگونه آزمون مستقیم پیش‌فرض‌های بنیادین مانند رفتار عقلایی یا اصل اقتصادی پیشینه‌سازی مطلوبیت به‌وسیله خانوارها و... با نظرخواهی از جمع کثیری از مصرف‌کنندگان و کارآفرینان، اگر

گمراه‌کننده نباشد، بیهوده خواهد بود (مکلاپ، ۱۹۵۵، ۱۱). به عقیده نایت نیز اثبات هرگونه گزاره‌ای درباره نحوه رفتار علم اقتصاد از طریق تجربی ناممکن است، به‌ویژه اگر کلمات اصلی چنین گزاره‌ای چنان تعریف شوند که استفاده از آن‌ها با دقت و وسواس فراوان صورت پذیرد (بلاگ، ۱۳۸۰، ۱۳۸-۱۳۹). حتی پوپر به‌عنوان پایه‌گذار ابطال‌گرایی در فلسفه علم، سرچشمه نظریه‌ها را در گمانه‌هایی می‌دید که به صورت قیاسی یا عقلانی رخ بر می‌کشد. پوپر استدلال می‌کرد که این پیش‌فرض‌ها را باید به منزله الزامات منطقی برای تحلیل اقتصادی مد نظر قرار داد، و به‌هیچ‌وجه آن‌ها را موضوعی برای آزمون تجربی قلمداد نکرد (داو، ۱۳۸۸، ۱۵۸-۱۵۹).

۳-۱. دیدگاه ابزارگرایی

در این نوع از نگاه منبع کشف اصول موضوعه اهمیت خود را از دست می‌دهد. به عبارت دیگر اینکه اصول موضوعه پیش تجربی باشند یا از مشاهده‌های کاملاً تجربی حاصل شوند، مهم نیست بلکه کارکرد آن‌ها در تحلیل و از همه مهم‌تر پیش‌بینی وقایع اقتصادی اهمیت دارد. به این ترتیب پیش‌بینی و کارکرد نظریه معیار صدق و کذب آن قرار می‌گیرد لذا اصول موضوعه که بنیان نظریه بر آن‌ها نهاده شده است، را نمی‌توان معیاری برای صحت نتایج دانست. به عقیده دادگر (۱۳۸۴) یک پیوند اساسی بین روش‌شناسی ابزارگرایی و تفکر عمل‌گرایی (پراگماتیسم) وجود دارد، به‌گونه‌ای که می‌توانیم پراگماتیسم را فلسفه علم برای روش‌شناسی ابزارگرایانه بنامیم. پراگماتیسم اندیشه‌ای بود که به‌ویژه از نیمه دوم قرن نوزدهم بر اندیشمندان آمریکایی اثر گذاشت. ویلیام جیمز و جان دیویی از مشهورترین اندیشمندان عمل‌گرا بودند. عمل‌گرایان همه چیز را به دلیل نتیجه مفید و عملی آن معتبر می‌دانند. به عبارت کلی‌تر از نظر آنان مفید بودن حق و حقیقت است. ویلیام جیمز حتی در مورد حقیقت «خداوند» نیز به عمل‌گرایی اتکا و تصریح می‌کند که «مفهوم خداوند نیز زمانی حقیقت دارد که نتیجه‌ای قابل قبول و رضایت‌مندانه به همراه داشته‌باشد» (دادگر، ۱۳۸۴، ۱۱۹).

فریدمن را می‌توان بنیان‌گذار نگاه ابزارگرایانه به پیش‌فرض‌ها در اقتصاد دانست. فریدمن استدلال می‌کند که نظریه‌هایی که پیش‌بینی‌های خوبی به‌دست می‌دهند، اغلب

بنا به تعریف متکی به تجرید از واقعیت هستند؛ صحت و سقم این تجرید را می‌توان با توجه به موفقیت پیش‌بینی این نظریه‌ها به قضاوت گذاشت (داو، ۱۳۸۸، ۱۱۳). وی در مقاله معروف خود با عنوان «روش‌شناسی اقتصاد اثباتی» تصریح می‌کند:

«اگر اصلاً بتوان گفت یک نظریه «فرض‌هایی» دارد و تا آنجا که واقع‌گرایی این فرض‌ها را بتوان مستقل از روا بودن پیش‌بینی‌هایش تلقی کرد، رابطه میان معنی‌داری نظریه و واقع‌گرایی فرض‌های آن، دقیقاً خلاف آن چیزی است که دیدگاه‌های انتقادی القا می‌کنند. فرضیه‌های واقعاً مهم و با معنی ای را می‌توان یافت که «فرض‌هایی» داشته باشد که نمونه توصیفی بسیار نادقیقی از واقعیت باشد؛ به‌طور کلی هرچه نظریه با معنی‌تر باشد فرض‌های آن ناواقع‌گرایانه‌تر است. دلیل این امر ساده است. یک فرضیه از این بابت مهم است که بتواند با امکانات کمی، توضیح مفصلی ارائه دهد، به عبارت دیگر، اگر عناصر مشترک و قاطع را در توده‌ای پیچیده و اوضاع و احوال غامضی (که پدیدارهای در دست تبیین را فراگرفته) تجرید کند، فقط بر مبنای آن‌ها، پیش‌بینی‌های معتبر را امکان‌پذیر سازد. بنابراین برای آنکه یک فرضیه مهم باشد، باید از لحاظ توصیفی، فرض‌هایش «نادرست» باشد» (فریدمن، ۱۹۵۳).

دیدگاه فریدمن درباره فروض یک نظریه، موضع او را درباره پیش‌فرض‌ها و یا اصول موضوعه مشخص می‌سازد. به عبارت دیگر از آنجایی که در نگاه ابزارگرای فریدمن، فروض یک نظریه باید نادرست باشند، به طریق اولی دیدگاه وی درباره پیش‌فرض‌ها آشکار می‌شود یا لااقل می‌توان گفت که منبع دریافت اصول موضوعه یا پیش‌فرض‌ها برای وی بی‌اهمیت بوده است.

اندیشمندان مختلفی دیدگاه‌های روش‌شناسی او را مورد انتقاد قرار داده‌اند. داو (۱۳۸۸) معتقد است که «اگر مسئله بدین‌ترتیب باشد که مکانیسم‌های علی واقعی‌ای وجود دارد که اساس پیش‌بینی موفق را پی‌ریزی کنند، نقش نظریه همانا دست‌یابی به چنین مکانیسم‌هایی است. این بدان معنی است که حتی اگر ما پیش‌بینی موفق را به مثابه نقطه عزیمت مناسب [در انتخاب معیار ارزیابی] در نظر بگیریم، نظریه همچنان در مقام

چیزی بیش از ابزار پیش‌بینی برای ما حائز اهمیت است. نظریه دست‌کم، ابزاری شایسته در دست‌یابی به علت‌های واقعی نیز هست» (داو، ۱۳۸۸).

بی‌توجهی به مقوله توضیح یک ضعف اساسی روش‌شناسی ابزارگرایانه محسوب می‌شود. زیرا اهمیت روش‌شناسی در راستای درک عمیق تحولات علمی و اجرایی است، بنابراین یک موضوع مهم در نظریه، ظرفیت توضیحی آن است. به عبارت دیگر زمانی می‌توانیم روش‌شناسی را برای توسعه دانش اقتصاد مورد استفاده قرار دهیم که صدق و کذب نظریه‌ها و فرض‌های آن‌ها اهمیت داشته باشد. گذشته از این اگر تنها پیش‌بینی ملاک اعتبار نظریه باشد، امکان مقایسه دو نظریه متفاوت (با فرض انجام پیش‌بینی یکسان) وجود نخواهد داشت (دادگر، ۱۳۸۴).

به‌رحال همان‌گونه که کالدول (۱۹۸۰) نیز نشان داده فریدمن خود در عمل و رای چارچوب و معیار ساده موفقیت پیش‌بینی عمل می‌کرد. او با توضیح و تشریح تعبیر نهفته در نظریه پولی خود و با بهره‌گیری از نظریه انتخاب عقلایی در تبیین تقاضای پول می‌کوشید تا توجه دیگران را به پذیرش این نظریه جلب کند (داو، ۱۳۸۸، ۱۱۴).

۲. نکته مغفول مانده در روش‌شناسی‌های متعارف

سؤال اساسی این است که کدام نگاه می‌تواند ساختار نظری بهتری ایجاد نماید تا واقعیت در پرتو آن کشف شود و یا توضیح داده شود. بهتر است سؤال خود را این‌گونه تکمیل کنیم که استفاده از چه نوع پیش‌فرض‌ها و اصول موضوعه‌ای می‌تواند ما را به تبیین بهتری از واقعیت‌ها رهنمون سازد یا اینکه چه منبعی برای دریافت اصول موضوعه وثیق‌تر است؟

سه‌گونه پاسخ در تحولات روشی به این سؤال داده شده که به بیان آن‌ها پرداختیم. در نگاه اول، نظریه‌پردازان برای شکل دادن ساختار نظری خود از اصول موضوعه پیش‌تجربی استفاده می‌کردند، اصول موضوعه‌ای که نه به لحاظ تجربی قابل اثبات بودند و نه تمایلی به اثبات آن‌ها به لحاظ تجربی وجود داشت. در نگاه دوم باید اصول موضوعه رنگ تجربی به خود می‌گرفت تا بتواند بنیان یک ساختار نظری قرار گیرد. در این نگاه منبع کشف اصول موضوعه تنها و تنها تجربه بود. و در نهایت دیدگاه آخر، نه تنها منبع

کشف اصول موضوعه را بی‌اهمیت می‌دانست بلکه بر غیرواقعی بودن فروض نیز تأکید می‌کرد.

اکنون رویکرد اول را دوباره مورد توجه قرار می‌دهیم، چرا دو رویکرد تجربه‌گرایی در پیش‌فرض‌ها و ابزارگرایی در مقابل نگاه اول یعنی پیش‌فرض‌های غیر تجربی ظهور کردند؟ پاسخ واضح است. همان‌گونه که اشاره شد در این رویکرد پیش‌فرض‌ها محتوای واقعی و قابل اتکایی برای واقع شدن در بنیان نظریه نداشتند یا اگر در جایی متصف به واقعیت می‌شدند در جای دیگر صادق نبودند. به عبارت دیگر این اصول موضوعه، عام و جهان و زمان‌شمول نبودند تا بتوانند هر شنونده‌ای را قانع کنند. به نظر می‌رسد این مسئله به یکی از تفاوت‌های عمده علوم انسانی با علوم طبیعی باز می‌گردد و آن یکی بودن دانشمند علوم انسانی با جامعه مورد مطالعه اوست. در علوم طبیعی دانشمند به بررسی روابطی می‌پردازد که خود بین آن‌ها نبوده و با آن‌ها زندگی نمی‌کند. شیمی‌دان در بین مولکول‌های آب نیست اما از رفتار خارجی آن‌ها درمی‌یابد که مثلاً آب در دمای ۱۰۰ درجه می‌جوشد، بنابراین می‌تواند یک قانون عمومی از این پدیده ارائه دهد. اما نحوه برداشت علمی و نظریه‌پردازی در علوم انسانی تفاوت می‌کند دانشمند علوم انسانی درباره افرادی می‌خواهد نظریه‌پردازی کند که خود در بین آن‌هاست و با تأمل در درون خود می‌تواند انعکاسی از رفتار آن‌ها را باز یابد. دانشمند علوم انسانی از کنش‌های افراد با یکدیگر و کنش‌های خود با دیگران درس می‌گیرد و تجربه می‌آموزد و در طراحی نظریه خواسته یا ناخواسته از آن‌ها استفاده می‌کند. تجربه‌ای که ديلتای آن را «تجربه زیسته» نامیده و در کتاب خود با عنوان «تشکل جهان تاریخی در علوم انسانی» درباره آن می‌گوید:

«علوم انسانی تشکیل شبکه‌ای از شناخت می‌دهند که می‌کوشد به شناخت مفهومی عیناً کاربردی و معتبر از پیوستگی درونی تجربه‌های زیسته در جهان انسانی - تاریخی - اجتماعی دست یابد» (دیلتای، ۱۳۸۹، ص ۵۳)

وی تجربه زیسته را وجه تمایز اصلی علوم انسانی و اجتماعی می‌داند و در کتاب دیگر خود یعنی «مقدمه بر علوم انسانی» می‌نویسد:

«به‌عنوان گام اول در تشکیل مستقل علوم انسانی... کافی است فرق نهاده شود بین فرآیندهایی که داده‌های حسی را به‌عنوان ماده خود در اختیار دارند و توسط پیوندهای فکر تولید می‌شوند و فرآیندهایی که مربوط به سلسله‌ای از امور واقعند که اصولاً در تجربه درونی و بدون حواس دریافت شده‌اند. ... به این ترتیب حوزه خاصی از تجربه‌ها پدید می‌آید که دارای اصالت مستقل و ماده خاص خود در تجربه درونی است و بنابراین موضوع علم خاصی در قلمرو تجربه است» (دیلتای، ۱۳۸۸، ص ۱۲۳).

این نگاه در روش‌شناسی اقتصاد نیز وجود دارد و طرفداران دیدگاه اول به پیش‌فرض‌ها نیز با وجود تعلق به مکاتب مختلف - همان‌گونه که در قسمت قبل بدان اشاره شد - به نوعی از آن تبعیت کرده‌اند. سؤالی که مطرح می‌شود آن است که آیا تجربه زیسته یک دانشمند یا نظریه‌پرداز اقتصادی که انعکاس و برآیند پدیده‌های انسانی و اجتماعی اطراف او و متعلق به یک زمان و مکان خاص هستند می‌توانند به‌عنوان اصول موضوعه که باید مورد اتفاق همگان باشند مورد استفاده قرار گیرند. به عبارت دیگر آیا اساساً اصول موضوعه حاصل از تجربه زیسته و ناشی از مکان و زمان خاص، قابلیت واقع شدن در بنیان یک نظریه را دارند؟ به‌گونه‌ای که برای همه و در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، بدیهی و قابل پذیرش باشند. به نظر می‌رسد پاسخ منفی باشد. در ادامه سعی می‌کنیم به بررسی چرایی این پاسخ و ارائه یک رویکرد بدیل پردازیم.

۳. رویکردی بدیل در علم اقتصاد اسلامی

برای ارائه رویکردی بدیل و همچنین روش پیشنهادی بر اساس آن، ابتدا به بیان دو مقدمه می‌پردازیم.

۳-۱. مقدمه اول: در باب اختیار انسان

تبیین و تفسیر پدیدارهای انسانی و اجتماعی همان‌گونه که واضح است نیازمند شناخت دقیق موضوع این پدیدارها یعنی انسان و اجتماع خواهد بود. در نتیجه انسان به‌عنوان موضوع علوم انسانی ماهیتاً با موضوع علوم تجربی متفاوت است. موضوعی که البته

روش مختص به خود را برای مطالعه و بررسی می‌طلبد. مهم‌ترین و اصلی‌ترین وجه تفاوت در این دو مقوله، جبری بودن رفتار پدیده‌های طبیعی است که در مقابل آن رفتار انسانی از نعمت اختیار برخوردار است. به عبارت دیگر پدیده‌های طبیعی یک رفتار جبری دارند و از قوانین خاصی تبعیت می‌کنند. به‌عنوان مثال آب در دمای ۱۰۰ درجه می‌جوشد. جوشیدن مایعی مانند آب پدیده‌ای خاص به یک منطقه یا یک زمان نیست بلکه در همه زمان و مکان‌ها با وجود شرایط آن (که قابل حصول هستند) جاری و ساری است. اما آیا رفتار انسان‌ها نیز تماماً به رفتار مولکول‌های آب شباهت دارد و از قوانین جبری تبعیت می‌کند؟ آیا اگر فردی در یک شرایط خاص دست به انتخابی زد یا به‌طور کلی رفتاری از خود بروز داد، افراد دیگر در مکان‌ها و زمان‌های مختلف نیز بدین‌گونه عمل خواهند نمود؟ پاسخ به این سؤال در گرو دریافتن این نکته است که انسان‌ها ذاتاً مختار آفریده شده‌اند و در هر لحظه بنا بر اختیار خود دست به انتخاب می‌زنند، انتخاب‌های متفاوتی که ممکن است نتایج متفاوتی را از خود به نمایش بگذارند. به عبارت دیگر رفتار یک انسان بواسطه برخورداری از نعمت اختیار، با انسان دیگر متفاوت است و این خصیصه ذاتی انسان است. این در حالی است که پدیده‌های طبیعی رفتارهای جبری از خود بروز می‌دهند و به راحتی می‌توانیم بگوییم رفتاری که یک ملکول آب در قرن‌ها پیش در سواحل شاخ آفریقا داشته، همان رفتاری است که امروز در خلیج فارس از آن مشاهده می‌شود. بنابراین در بررسی رفتارهای انسانی و اجتماعی نمی‌توان قوانین کلی، جهان و زمان‌شمول را با استفاده از همان تجربه زیسته یا گزاره‌های مشاهده‌تی که در علوم طبیعی از آن استفاده می‌شود به کاربندیم و پیش‌فرض‌هایی داشته باشیم که همیشه صادق باشند. چون بنابر اختیار، رفتارها متفاوت است. چه اینکه تأملات درونی فرد یا تجربه زیسته او در جای دیگری صادق نباشد و بنیان تحلیلی ما را از پدیده‌های اجتماعی منحرف سازد.

نکته‌ای که در اینجا باید بدان اشاره شود آن است که بر خلاف بسیاری از دیدگاه‌های رمانتیک، تفهیمی و یا به‌طور کلی سوژه‌گرا، بسیاری از اختلاف‌نظرهای نظریه‌پردازان ناشی از رویه‌های ذهنی متفاوت نیست بلکه ناشی از عینیت‌های متفاوت است. به عبارت دیگر هنگامی که پدیده‌ای در یک زمان و مکان رخ می‌دهد و

نظریه پرداز تلاش می کند تا به بررسی چگونگی آن پردازد، با پدیده ای که بدان شباهت دارد و در زمان و مکان دیگری رخ می دهد و نظریه پرداز دیگری به دنبال بررسی آن است، علاوه بر عوامل ذهنی اثرگذار بر ذهنیت های دو نظریه پرداز، پدیده ها نیز با یکدیگر یکسان نیست. بنابراین اگرچه سوژه ها متفاوتند اما عینیت ها و پدیده های مورد مطالعه نیز با یکدیگر تفاوت می یابند. به عنوان مثال چسبندگی دستمزد و قیمت که به عنوان یکی از وجوه اصلی افتراق بین کینزی ها و کلاسیک ها و نمونه های جدید آن ها مطرح می شود، مربوط به یک دوره زمانی و مکانی خاص است و اقتصاددان با استفاده از تجربه زیسته و مشاهدات خود آن ها را ادراک می کند. کینز با توجه به قوانین انگلستان استدلال می کند که دستمزد نیروی کار چسبنده است و این عاملی است که می تواند به خودتنظیمی بازارهای مورد نظر اقتصاد کلاسیک آسیب وارد نماید در حالی که برخی از اقتصاددانان کلاسیک جدید همچنان با بررسی کشورهای دیگر از جمله ایالات متحده با وجود پیشرفت هایی خیره کننده در روابط مالی و قراردادی سعی می نمایند تا چسبندگی قیمت مورد نظر کینز را زیر سؤال ببرند. در حالی که پدیده های مورد بررسی آن ها اساساً با یکدیگر متفاوت است. در نتیجه می توان گفت که هیچ یک از این دو مکتب نمی توانند به بیان «نظریه عمومی» پردازند.

بر این اساس شناخت پدیده های انسانی و اجتماعی و تبیین علمی آن ها نیازمند قوانین کلی قابل اتکا و مخصوص به خود انسان به ما هو انسان است. به بیان دیگر شناخت حاصل شده از تجربه زیسته نمی تواند بنیان محکم و قابل اطمینانی برای تبیین پدیده های انسانی و اجتماعی باشند. بلکه قوانین دیگری لازم است تا به عنوان پیش فرض و قوانین کلی قابل انطباق در علوم انسانی مورد توجه قرار گیرند. در این صورت سؤال اساسی این خواهد بود که با چه منبعی می توانیم به این قوانین کلی دست یابیم و این قوانین را قابل اتکا بدانیم. به گونه ای که هیچ گونه خدشه ای بر آن ها وارد نگردد و مثال نقضی برای آن ها یافت نشود.

۲-۳. مقدمه دوم: نگاه به هستی و جایگاه وحی

بر اساس داشته های فلسفی و کلامی اسلامی، اعتقاد داریم که وثیق ترین شناخت ها،

بدلیل اتصال آن به ذات مقدس الهی، شناخت حاصل از وحی است (انه لحق یقین). و از آنجایی که انسان مخلوق چنین پروردگار بی‌همتایی است، لذا برترین، دقیق‌ترین و کامل‌ترین شناخت از رفتار انسانی از آن خداوند است. همان‌گونه که این شناخت در مورد دیگر مخلوقات صادق است (الا يعلم من خلق و هو اللطیف الخبیر). بنابراین شناخت، تبیین، پیش‌بینی و هدایت رفتار و پدیده‌های انسانی بدون اتکا به چنین منبع وثیقی، ناقص و شاید در مواقعی غیر مصاب به واقع خواهد بود.

بر این اساس ما به دنبال تبیین پدیده‌های واقعی ناشی از کنش‌ها و رفتارهای انسانی بر اساس داده‌های وحیانی که وثیق‌ترین منبع شناخت می‌باشند هستیم. البته با در نظر گرفتن سه مطلب:

مطلب اول: اینکه انسانی که موضوع علم انسانی قرار می‌گیرد، مخلوق ذات یگانه الهی است و هستی خود را از او گرفته است (توجه به مبدأ).

مطلب دوم: اینکه انسان تنها برای زندگی در این دنیای مادی خلق نشده بلکه زندگی و حیات اصلی او در جهان دیگر است (توجه به معاد). و رفتار او «باید» متناسب با غایت طراحی شده برای هستی تنظیم شود. یعنی خلقت انسان غایتی دارد و انسان باید به‌گونه‌ای رفتار کند که آن غایت حاصل شود. «الذی خلق الموت و الحیة لیلوکم ایکم احسن عملاً» (سوره مبارکه ملک: آیه ۲) بر همین اساس نسبت ارزش‌ها و واقعیات مشخص می‌شود. آنچه که موجب حسن عمل افراد می‌گردد مایه سعادت بوده و باید حاصل شود و آنچه مایه سعادت «نیست»، «نباید» بدان نزدیک شد.

مطلب سوم: نه‌تنها مبدأ و معاد، بلکه تدبیر امور نیز در اختیار اوست «الا له الخلق و الامر تبارک الله رب العالمین» (سوره مبارکه اعراف: آیه ۵۴). اما تدبیر اموری که توسط او انجام می‌شود از یک سری قانون‌مندی‌هایی برخوردار است که خود او این قانون‌مندی‌ها را وضع نموده و البته این قانون‌مندی‌ها را به‌وسیله وحی بیان کرده است. ما معتقدیم که این گزاره‌ها به بیان یک‌سری واقعیت‌های هستی‌شناسانه می‌پردازند چرا که قابلیت صدق و کذب دارند اما از آنجایی که شارع حکیم است، امکان کذب بودن یا ابطال برای آن‌ها وجود ندارد و قطعاً بر واقعیت دلالت می‌کنند.

۳-۳. روش پیشنهادی برای علم اقتصاد اسلامی

با توجه به دو مقدمه گفته شده می‌توان دریافت که در تحلیل و تبیین پدیده‌های اجتماعی و انسانی و استخراج قوانین کلی حاکم بر رفتار آنها اولاً بر اساس نگاه هستی‌شناختی ارائه شده لازم است تا به گزاره‌های وحیانی که خالق انسان درباره قوانین رفتار او فرستاده است مراجعه گردد و ثانیاً با توجه به موقعیت خاص زمانی و مکانی پدیده‌ها از تجربه مشاهده‌گر استفاده شود. به این ترتیب برای شناخت انسان و اجتماع به منبع وحیانی مراجعه کرده و تلاش می‌کنیم تا صفات انسانی و قوانین حاکم بر رفتار او را شناسایی کنیم. گزاره‌هایی که در این باره توسط خالق انسان - چه در قرآن و چه در سنت - بیان شده است، گزاره‌هایی کلی، جهان‌شمول و البته اثباتی هستند که از واقعیت خلقت انسان پرده بر می‌دارد و چه کسی بهتر از خالق انسان می‌تواند این شناخت را به او بدهد. اما باید توجه داشت که گزاره‌های عام و جهان‌شمول هیچ‌گاه به جزئیات نمی‌پردازند و این خصیصه جهان‌شمولی است. لذا اقتصاددان اسلامی که علاوه بر کلیات، نیازمند جزئیات نیز هست، می‌تواند با استفاده از تجربه زیسته خود (یعنی هم پیش‌فرض‌های درون‌گرایانه و هم گزاره‌های تجربی مربوط به زمان و مکان مشخص) به بررسی پدیده‌های خارجی بپردازد. تجربه زیسته فرد که شامل تأملات درونی و مشاهدات اوست را می‌توان تنها برای داده‌های مربوط به زمان و مکان خاص معتبر دانست. پس نظریه‌ها با بنیادهای وحیانی یکسان در دوره‌ها و مناطق مختلف، متفاوت خواهد بود.

در این روش ابتدا سعی می‌شود تا صفات و مبانی رفتاری و قانون‌مندی‌های حاکم بر جوامع از منابع وحیانی استخراج شود و به‌عنوان داده‌هایی قابل اعتماد و کلی مورد توجه نظریه‌پرداز اقتصاد اسلامی قرار گیرد. نکته مهم در استخراج مبانی و قانون‌مندی‌ها آن است که نباید به صورت یک‌طرفه به آنها نگاه شود به عبارت دیگر این تنها صفات مثبت و پسندیده انسانی نیستند که در منابع وحیانی به آنها توجه شده است بلکه همه صفات و قواعد رفتاری انسان و جامعه به صورت کلی در منابع وحیاتی بیان شده‌اند. این امر سبب می‌شود تا انسان به‌عنوان موضوع علوم انسانی اسلامی به صورتی کامل‌تر نسبت به انسان مورد نظر دیگر مکاتب شناخته شود.

شناخت بیشتر قانونمندی‌های رفتاری و اموری که در خلقت انسان وجود دارد باعث می‌شود تا نظریه‌پرداز علوم انسانی با دیدی بازتر در راستای نظریه‌پردازی گام بردارد و پاسخی مناسب به مسئله مورد بررسی خود ارائه نماید. پاسخی را می‌توان مناسب دانست که ناظر به نیازمندی‌های واقعی بشری ارائه شود و تنها به یک بعد از زندگی انسانی توجه نکند. نگاه ناقص به انسان و تک بعدی دیدن رفتار او منجر به نتایج و دلالت‌هایی می‌شود که به تقویت یا تضعیف یک بعد می‌انجامد و یا آثاری ناخواسته بر ابعاد دیگر انسان دارد.

به این ترتیب اگر آدمی حریص است، ملکه‌های اخلاقی سخاوت و ایثارگری نیز در وی وجود دارد که تقویت آن‌ها شایسته است. اما حریص بودن وی و بروز چنین رفتارهایی نمی‌تواند نادیده گرفته شود. همچنین خصوصیتی مانند عجز بودن انسان که به‌عنوان یک خوی طبیعی و همیشگی برای انسان در منابع دینی ذکر شده است، معمولاً در تحلیل‌های جریان متعارف مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. در صورتی که این پیش‌فرض می‌تواند نتایج متفاوت و جالب توجهی ارائه دهد که نادیده گرفتن آن به مثابه نادیده گرفتن قسمتی از خلقیات طبیعی انسان است و تبیین و تحلیل ما را با نقص مواجه می‌کند. اما با روش پیشنهادی می‌توان تمام خصوصیات انسانی را - بسته به سطح آشنایی اقتصاددان اسلامی با منابع وحیانی - احصا نموده و از همه آن‌ها در تبیین پدیده‌ها استفاده کنیم.

در روش پیشنهادی اقتصاددان اسلامی در هنگام مشاهده یک پدیده خارجی با توجه به تجربه زیسته خود غلبه صفات و ملکات جوامع انسانی را شناسایی می‌کند و تلاش می‌کند با شناخت عوامل مؤثر، راه‌حلهایی ارائه دهد تا وضعیت آن‌ها را بهبود بخشد. به‌عنوان مثال هنگامی که خداوند در قرآن مجید به بیان رفتار کم‌فروشی قوم شعیب می‌پردازد به غلبه همین صفت رفتاری در این قوم به‌عنوان عامل اصلی عذاب الهی و نابودی آن قوم اشاره می‌فرماید (شعراء: ۱۷۶-۱۸۹). بر این اساس اینکه یک رفتار نادرست به چه نتایجی منجر می‌شود می‌تواند یکی از مهم‌ترین موضوعات تولید علم در اقتصاد اسلامی باشد. بنابراین هنگامی که به‌عنوان مثال، اقتصاددان مسلمان به ربا و نتایج و اثرات آن در شاکله نظام اقتصادی می‌پردازد در صورتی که شناخت جامعی از

انسان مورد نظر وحی داشته باشد می‌تواند راه‌حلهایی برای تغییر وضعیت موجود که ربا در آن وجود دارد ارائه دهد. این راه‌حل‌ها باتوجه به زمان و مکان و سلسله علل و عوامل متفاوت هستند که نظریه‌پرداز با استفاده از تجربه زیسته (Lived experience) خود و تطبیق دادن با گزاره‌های کلی و حیانی می‌تواند، آن‌ها را شناسایی کند.

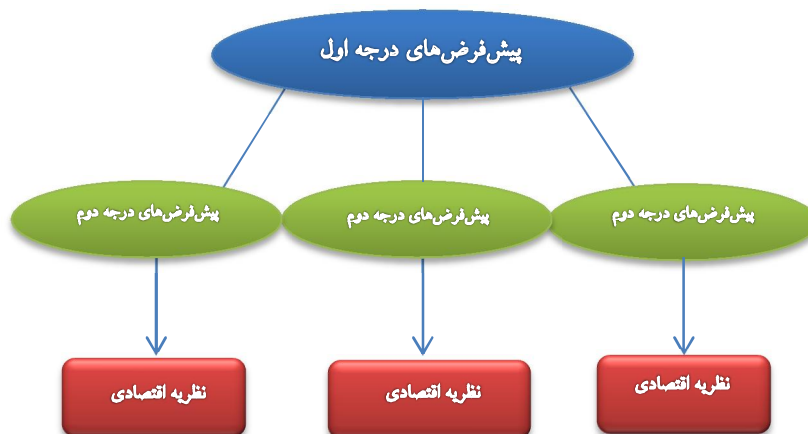
با استفاده از روش پیشنهادی حتی رفتار جوامع غیر مسلمان نیز قابل بررسی است چراکه نظریه‌پرداز اسلامی به منبعی دسترسی دارد که شناخت جامع‌تری از انسان نسبت به دیگر مکاتب غیر و حیانی به او ارائه می‌دهد. این شناخت منجر به درک عمیق‌تر روابط بین پدیده‌ها و البته ارائه راهبردهایی متناسب با نیازهای واقعی انسان خواهد شد. زیرا هدف علوم انسانی اسلامی هدایت بشر به سمت قرب و رضوان الهی است و اگر پدیده‌ای بر خلاف جهت قرب انسان به معبودش رخ می‌دهد، این وظیفه علوم انسانی اسلامی است که اولاً آن را به درستی شناسایی و سپس برای تغییر آن، تدبیر نماید.

به این ترتیب نظام روشی مورد نظر را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی نمود:

- پیش‌فرض‌های درجه اول: گزاره‌های و حیانی حاصل از قرآن و سنت درباره رفتار انسان و قوانین حاکم بر جامعه.
- پیش‌فرض‌های درجه دوم: پیش‌فرض‌های حاصل از تجربه زیسته و گزاره‌های مشاهدتی مربوط به زمان و مکان خاص.

شکل ۱. این دسته‌بندی را نمایش می‌دهد:

شکل ۱. روش پیشنهادی برای استفاده از پیش‌فرض‌ها



به بیان بهتر ما قوانین بیان شده در منبع و حیانی را مبنا قرار داده و با استفاده از تلازم‌ها و تضامن‌های آن‌ها از یک سو و تطبیق تجربه‌های زیسته با آن‌ها از سوی دیگر به طراحی نظریه‌ای می‌پردازیم که بتواند واقعیت‌ها را به شکل جامع‌تری توصیف و تبیین نماید.

یک نمونه از کاربرد این روش را می‌توان در ساختار نظری مرحوم شهید صدر یافت. آنجا که با استفاده از آیه ۳۴ سوره مبارکه ابراهیم علت اصلی مسئله کمیابی را ظلم و کفر نوع انسان می‌یابد و می‌فرماید خداوند متعال برای انسان در این جهان بی‌کران تمامی مصالح و منافع را فراهم آورده و آنچه برای طول حیات و حاجات مادی او لازم است، برایش ذخیره ساخته است. اما انسان این فرصت‌هایی را که خداوند به وی اعطا کرده به واسطه ظلم و کفرش ضایع می‌کند. بنابراین ظلم و کفر دو دلیل اساسی مسئله کمیابی در زندگی انسان است (صدر، ۱۳۸۷، ص ۳۳۲). پس از شناسایی علت اصلی مشکلات اقتصادی در حیات اجتماعی انسان و مبنا قراردادن آن برای تحلیل‌های بعدی، استاد شهید استدلال می‌نمایند که ظلم و کفر مورد اشاره در این آیه شریفه در سوء توزیع و اهمال در بکارگیری صحیح طبیعت تبلور می‌یابد. پس از آن در کتاب اقتصادنا تلاش می‌کنند تا راه‌حل تغییر وضعیت موجود و جلوگیری از سوء توزیع و اهمال در استفاده از طبیعت را در مکتب اقتصاد اسلامی با رویکردی اجتهادی استخراج کنند. به این ترتیب آیه شریفه به‌عنوان گزاره و حیانی درجه اول قانون کلی مربوط به علت اصلی مسئله کمیابی را بیان می‌کند و می‌توان گفت که تأکید و اولویت دادن به مسائلی همچون مالکیت و ارزش به نوعی ناشی از تجربه زیسته آن استاد شهید است.

البته با روش پیشنهادی موضوعات دیگری را نیز می‌توان در ادامه طرح پژوهشی مرحوم شهید صدر مطرح ساخت. از جمله این موضوعات می‌توان به بررسی چگونگی شکل‌گیری ظلم در ساختار مالکیت فعلی جوامع و ارائه نهادها و قواعد برگرفته از اسلام با توجه به تجربه گذشته اشاره نمود. تجربه زیسته در این تحلیل‌ها نمود بیشتری می‌یابد و از آن می‌توان در تبیین و پیش‌بینی پدیده‌های اجتماعی که به نوعی منجر به روابط ظالمانه می‌شوند استفاده نمود. نهادها و قواعدی که مبتنی بر این نظریه‌ها شکل می‌گیرند را می‌توان دارای سازگاری بالاتری با شرایط اجتماعی نسبت به ساختارهایی

دانست که تنها با تکیه بر احکام شرعی و بدون توجه به مقتضیات زمان و تجارب گذشته ایجاد می‌شوند. به این ترتیب نه تنها مبادی علم، اسلامی می‌شوند بلکه نتایج و دلالت‌های آن در ارائه راهبردهای تغییر نیز مبتنی بر احکام اسلامی خواهد بود. با این تفاوت که مبادی از گزاره‌هایی هستی‌شناسانه به دست می‌آیند و راهبردها از دل احکام استخراج می‌شوند.

بر این اساس نظریه‌های ایجاد شده به ما کمک می‌کند تا مبتنی بر شناخت بهتر از وضعیت موجود و با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی، راهبردهای مناسب‌تری برای هدایت جامعه به وضعیت مطلوب مکتب اقتصاد اسلامی ارائه دهیم.

در این نگاه نظریه اقتصادی بر اساس روش‌های منطقی و مبتنی بر پیش‌فرض‌های درجه اول که گزاره‌هایی واقعی هستند، ایجاد می‌شوند و آزمون تجربی نظریه‌ها، صرفاً صحت و سقم گزاره‌ها و پیش‌فرض‌های درجه دوم را در محدوده زمانی و مکانی مختص به خود آن‌ها و البته در دایره شناخت‌های حسی مورد بررسی قرار می‌دهد. بنابراین رد تجربی یک نظریه که با روش پیشنهادی به دست آمده است، نمی‌تواند دلیلی بر رد پیش‌فرض‌های درجه اول باشد بلکه ایراد را می‌توان به تجربه زیسته و پیش‌فرض‌های درجه دوم که انعکاس پدیده‌ها در بستر تاریخی ذهن نظریه‌پرداز است وارد نمود.

علاوه بر این تفاسیر مختلف از گزاره‌های وحیانی که با توجه به سنت‌های تأویلی متفاوت در متن مکتب اسلامی وجود دارد، می‌تواند منجر به ایجاد مکاتب نظری مختلف در نظریه‌پردازی اقتصاد اسلامی شود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مجموعه دانش‌ها و ادبیاتی که به نوعی درباره انسان و مسائل مرتبط با آن اظهار نظر می‌کنند و با عنوان علوم انسانی شناخته می‌شوند بر یک سری پیش‌فرض‌هایی استوارند که بنیان این نظریه‌ها را تشکیل می‌دهند. پیش‌فرض‌ها خواسته یا ناخواسته توسط نظریه‌پردازان انتخاب شده و نتایج متناسب با آن‌ها نیز در ماحصل نظریات و همچنین تجویزهای آن‌ها ارائه می‌شود. این در حالی است که نحوه انتخاب پیش‌فرض‌ها و

صدق و کذب و جهان‌شمولی آن‌ها در روش‌شناسی اقتصاد متعارف کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در بررسی آرای اندیشمندان اقتصادی به پیش‌فرض‌ها سه نوع نگاه درباره نحوه انتخاب آن‌ها شناسایی شد. در نگاه اول پیش‌فرض‌ها به صورت پیش‌تجربی و با استفاده از تأملات درونی نظریه‌پرداز انتخاب می‌شد. نگاه دوم لازمه شایستگی یک پیش‌فرض برای قرار گرفتن در بنیان نظریه را، تجربی بودن آن می‌دانست و بالاخره نگاه سوم اهمیتی برای نحوه انتخاب و منبع پیش‌فرض‌ها قائل نبود و پیش‌بینی‌های آن را کانون توجه خود قرار می‌داد.

جدای از انتقاداتی که به هر سه نوع نگاه وجود دارد، با استفاده از پیش‌فرض‌هایی که مربوط به زمان و مکان خاصی هستند نمی‌توان به طرح نظریاتی پرداخت که مدعی آن‌ها جهان‌شمولی و ارائه قوانین کلی است. زیرا انسانی که خود در درون یک پدیده وجود دارد نمی‌تواند درک خود را برای انتخاب پیش‌فرض‌ها درباره آن پدیده، به درستی شکل دهد. بر این اساس لازم است که پیش‌فرض‌ها و اصول موضوعه به‌عنوان قوانینی جهان‌شمول، از منبعی دریافت شوند که از بالاترین شناخت درباره انسان و اجتماع برخوردار بوده و دچار خطا نمی‌شود. این منبع همان «گزاره‌های وحیانی» است که از علم لایزال الهی سرچشمه می‌گیرد. البته این گزاره‌ها که ناظر به «هست‌ها» و قوانین مربوط به آن‌ها می‌باشد بسیار کلی بوده و تطبیق و بهره‌گیری از آن‌ها نیازمند استفاده از تجربیات زیسته و پیش‌فرض‌های جزئی‌تری بوده که مربوط به زمان و مکان خاص است. آزمون تجربی نیز در این نظریه‌ها صرفاً نتایج نظری پیش‌فرض‌ها جزئی و درجه دوم را در زمان و مکان خاص مورد آزمون قرار می‌دهند.

کتابنامه

قرآن کریم

- اسمیت، آدام (۱۳۵۷)، ثروت ملل، ترجمه سیروس ابراهیم‌زاده، تهران: نشر پیام.
- بلاگ، مارک (۱۳۸۰)، روش‌شناسی علم اقتصاد: اقتصاددانان چگونه تبیین می‌کنند، ترجمه غلامرضا آزاد، تهران: نشر نی.
- بولاند، لورنس (۱۹۸۹)، مجموعه مقالات «اقتصاد کینز: بررسی جنبه‌های روش‌شناختی»، به همت تونی لائوسون و هاشم پسران، ترجمه غلامرضا آزاد، تهران: نشر دیدار.

چالمرز، آلن (۱۳۸۷)، چستی علم: درآمدی بر مکاتب علم شناسی، ترجمه سعید زیبا کلام، تهران: سمت.

دادگر، یدالله (۱۳۸۴)، درآمدی بر روش‌شناسی علم اقتصاد، تهران: نشر نی.

داو، شیلای (۱۳۸۸)، کنکاشی در روش‌شناسی اقتصاد، ترجمه محمود متوسلی و علی رستمیان، تهران: جهاد دانشگاهی واحد تهران.

دیلتای، ویلهلم (۱۳۸۸)، مقدمه بر علوم انسانی، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران: نشر ققنوس.

دیلتای، ویلهلم (۱۳۸۹)، تشکل جهان تاریخی در علوم انسانی، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران: نشر ققنوس.

فریدمن، میلتون (۱۹۵۳)، روش‌شناسی اقتصاد اثباتی، ترجمه یدالله دادگر و پروانه کمالی، مجله برنامه و بودجه، شماره ۷۳.

کاتوزیان، محمد علی همایون (۱۳۷۴)، ایدئولوژی و روش در اقتصاد، تهران: نشر مرکز

لاوسون، تونی (۱۹۸۹)، مجموعه مقالات «اقتصاد کینز: بررسی جنبه‌های روش شناختی»، به همت تونی لاوسون و هاشم پسران، ترجمه غلامرضا آزاد، تهران: نشر دیدار.

معرفی محمدی، عبدالحمید (۱۳۹۱)، «روش‌شناسی علم اقتصاد و مسئله صدق»، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، شماره ۷۱.

مینی، پیرو (۱۳۷۵)، فلسفه و اقتصاد: مبادی و سیر تحول نظریه اقتصادی، تهران: نشر علمی و فرهنگی.

صدر (شهید آیت الله)، محمد باقر (۱۳۸۷)، اقتصادنا، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه.

Caldwell, Bruce (1980), "A Critique of Friedman's Methodological Instrumentalism," Southern Economic Journal, vol. 47 pp. 366-74.

Davis, John B, D. Hands Wade, Maki Uskali, (1998), "The handbook of economic methodology", Edward Elgar publication.

Mill, John Stuart, (1863), "Utilitarianism", Batoche Books, Kitchener

Robbins, Lionel (1932), "Nature and Significance of Economics Science". London: Macmillan.

Terence W. Hutchison, (1938). "The Significance and Basic Postulates of Economic Theory", Macmillan.

تحلیل ماهیت قراردادهای بالادستی صنعت نفت از منظر فقه امامیه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۷/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۰۸

داود منظور*

اصغر آقا مهدوی**

مسعود امانی***

روح اله کهن هوش نژاد****

چکیده

صنعت نفت ایران برای توسعه، نیاز به جذب سرمایه‌گذاری و تکنولوژی دارد؛ این مهم نیز از طریق قراردادهای بالادستی حاصل می‌شود. در طول تاریخ بیش از ۱۰۰ ساله صنعت نفت کشور شاهد بکارگیری قراردادهای مختلفی در این حوزه بوده‌ایم. تطابق ماهیت این قراردادها با مبانی شرعی یکی از مهم‌ترین ملاک‌های استفاده و بکارگیری قراردادها در جمهوری اسلامی ایران است. موافقت‌نامه‌های نفتی به دو گروه امتیازی و قراردادی تقسیم می‌شوند. قراردادهای بالادستی صنعت نفت به دو گروه اصلی خدماتی و مشارکت در تولید تقسیم می‌شوند. تعهد به نتیجه (تحمل ریسک‌ها و مخاطرات عدم اکتشاف) و تسهیم منافع (بازپرداخت هزینه‌ها و تأمین سود مناسب برای پیمانکار با تخصیص بخشی از تولید میدان) ارکان اصلی قراردادهای نفتی بوده و تفاوت اصلی میان قراردادهای خدماتی و مشارکت در تولید در نحوه جبران خدمات پیمانکار است که در قراردادهای خدماتی به صورت نقدی و در قراردادهای مشارکت در تولید به صورت حصه‌ای از نفت تولیدی پرداخت می‌شود. با تحلیل و تطبیق قراردادهای نفتی با نهادهای جعاله، اجاره، مضاربه و شرکت به این نتیجه رسیدیم که ماهیت هر دو قرارداد خدماتی و مشارکت در تولید با نهاد فقهی جعاله خاص انطباق دارد. از این رهگذر قراردادهای بیع متقابل (به‌عنوان قراردادی مرکب از یک قرارداد خدمت و یک قرارداد بلندمدت فروش نفت خام) و قرارداد جدید نفتی ایران (IPC) مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته‌اند.

واژگان کلیدی: فقه امامیه، قراردادهای بالادستی نفت، معدن، جعاله.

طبقه‌بندی JEL: D86, P28

manzoor@isu.ac.ir

aamahdavy@yahoo.com

amani.masoud@gmail.com

kohan3@gmail.com

* دانشیار دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع)،

** دانشیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه امام صادق (ع)،

*** دکترای حقوق خصوصی و مدرس دانشگاه،

**** دانش‌آموخته دکتری مدیریت قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز، دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع) (نویسنده مسئول)،

مقدمه

براساس آمارهای جهانی، ذخایر اثبات شده نفت ایران ۱۵۷ میلیارد بشکه بوده که از این حیث پس از کشورهای ونزوئلا، عربستان سعودی و کانادا در رتبه چهارم قرار دارد.^۱ بهره‌برداری از این ذخایر عظیم مستلزم جذب سرمایه‌گذاری‌های هنگفت است. سیر تحولات قراردادهای بالادستی صنعت نفت ایران دوره امتیازهای استعماری تا دوره قراردادهای خدماتی بیع متقابل را شامل می‌شود. در سال‌های اخیر بحث ایجاد اصلاحات در مفاد و ساختار قراردادهای بیع متقابل همواره مطرح بوده است. به علاوه، قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت مصوب ۱۳۹۱ به‌عنوان متأخرترین قانون نفتی، بر طراحی الگوهای جدید قراردادی با مشارکت سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی تأکید کرده است. تطابق ماهیت این قراردادها با مبانی شرعی یکی از مهم‌ترین ملاک‌های استفاده و بکارگیری قراردادها در جمهوری اسلامی ایران است. لذا مقاله حاضر درصدد است به تحلیل و بررسی قراردادهای بالادستی نفت از منظر فقه امامیه و انطباق آن‌ها با عقود اسلامی بپردازد.

در این پژوهش تحلیلی - توصیفی که گردآوری داده‌های آن به روش کتابخانه‌ای صورت می‌گیرد، به منابع معتبر فقهی و نظرات فقهاء عظام مراجعه خواهد شد تا ماهیت فقهی دو نوع اصلی قراردادهای بالادستی نفت یعنی قراردادهای خدماتی و مشارکت در تولید شناسایی شود.

شایان ذکر است تاکنون تعداد انگشت‌شماری از پژوهش‌ها ماهیت قراردادهای نفتی را در چارچوب مبانی فقه امامیه ارزیابی نموده‌اند؛ عمده تحقیقات انجام شده به بررسی ماهیت فقهی قراردادهای بیع متقابل که حالت خاصی از قراردادهای خدماتی است، اکتفا شده و سایر قراردادها از جمله قرارداد مشارکت در تولید چندان مورد توجه قرار نگرفته است.

ساختار مقاله حاضر به‌گونه‌ای است که پس از بررسی پیشینه پژوهش و تبیین نوآوری مقاله حاضر، ماهیت و انواع قراردادهای بالادستی صنعت نفت (عمدتاً برای مرحله اکتشاف) تشریح می‌گردد. سپس ارکان حقوقی این قراردادها تبیین می‌شود. در ادامه به بررسی قراردادهای بهره‌برداری از معدن در فقه امامیه می‌پردازیم و از این

رهگذر انطباق عقود جعاله، اجاره، مضاربه و شرکت با قراردادهای بالادستی صنعت نفت و نیز قراردادهای ایرانی بیع متقابل و IPC را مورد آزمون قرار می‌دهیم.

۱. پیشینه پژوهش

همان‌گونه که اشاره شد تاکنون تعداد انگشت‌شماری از پژوهش‌ها ماهیت قراردادهای نفتی را در چارچوب مبانی فقه امامیه ارزیابی نموده‌اند؛

صابر (۱۳۸۶) با بررسی برخی از نهادهای حقوقی داخلی و مقایسه آن با بیع متقابل، نتیجه گرفته که بیع متقابل با هیچ‌کدام از اقسام عقود معین در حقوق داخلی همانند بیع، جعاله و... مطابقت ندارد و با توجه به مفاد قراردادی، از جمله قراردادهای پیمانکاری و خدمت می‌باشد که شاید بتوان آن را با ماده ۱۰ قانون مدنی و اصل آزادی قراردادها تطبیق داد.

ایزدی فرد و کاویار (۱۳۸۹) بیان داشته‌اند که مهم‌ترین مسئله در معاملات بیع متقابل، توصیف ماهیت حقوقی قراردادی است که در این زمینه منعقد می‌شود. بیع متقابل با نهادهای حقوقی همچون بیع، معاوضه، شرکت، جعاله، مضاربه، اجاره به شرط تملیک و صلح تشابهاتی دارد. اما فی الواقع بیع متقابل، هیچ‌یک از این نهادها نیست. در توجیه ماهیت حقوقی قرارداد بیع متقابل، اصل آزادی قراردادی منعکس در ماده ۱۰ ق.م. بسیار کارساز است. ماهیت حقوقی ویژه‌ای که این قرارداد دارد، آن را به صورت قالبی ویژه درآورده است.

امانی (۱۳۸۹) ضمن بررسی ارکان حقوقی قراردادهای خدماتی و مشارکت در تولید در صنعت نفت، معتقد است ماهیت حقوقی هر دو نوع قرارداد با نهاد حقوقی جعاله (خاص) منطبق است و تحلیل آن با سایر عقود معین با دشواری‌هایی روبروست و حتی با توجه به ریسک‌های مختلف این قراردادها که در بسیاری موارد مخاطره‌آمیز است، گنجاندن آن در قالب ماده ۱۰ قانون مدنی نیز چندان با ذوق سلیم حقوقی سازگار نیست.

رحیمی و شافع (۱۳۹۴) معتقدند نمی‌توان بین این نوع از قراردادهای بین‌المللی با هیچ‌یک از تأسیسات حقوقی داخلی و خارجی تشابه کاملی را تصویر نمود. بنابراین

قرارداد بیع متقابل نوعی قرارداد نامعین است که باتوجه به گستره اصل حاکمیت اراده و آزادی قراردادها (ماده ۱۰ قانون مدنی) و مبانی حاکم بر این اصل، میان دو شخص مبتنی بر تراضی منعقد می‌شود.

شیرجیان (۱۳۹۵) به تبیین جایگاه قراردادهای نفتی بیع متقابل و مشارکت در تولید در ساحت مبانی فقه امامیه پرداخته و در نهایت نیز نتیجه گرفته که قرارداد نفتی بیع متقابل و مشارکت در تولید بلحاظ ساختار و عملکرد به ترتیب شباهت بیشتری با عقد اسلامی اجاره اشخاص و عقد اسلامی شرکت دارند.

درخصوص مطالعات فوق، نکات ذیل حائز اهمیت است:

اولاً در تمامی مطالعات فوق (به استثنای امانی، ۱۳۸۹) قرارداد بیع متقابل مورد تجزیه و تحلیل فقهی حقوقی قرار گرفته است. این در حالی است که در صنعت نفت اسامی همانند بیع متقابل، اصطلاحاً اسامی ژنریک بوده و تحلیل حقوقی روی آن‌ها صورت نمی‌گیرد. بلکه تحلیل حقوقی روی قراردادهای اصلی صنعت نفت یعنی قراردادهای خدماتی و مشارکت در تولید صورت می‌گیرد.

ثانیاً به استثنای دو مطالعه (امانی، ۱۳۸۹ و شیرجیان، ۱۳۹۵)، مابقی مطالعات به بررسی قراردادهای مشارکت در تولید به‌عنوان یکی از دو قرارداد اصلی در سیستم قراردادی صنعت نفت پرداخته و با اکتفا به بررسی قرارداد بیع متقابل، آن را در قالب ماده ۱۰ قانون مدنی گنجانده‌اند که در ادامه به نقد این نظر خواهیم پرداخت.

ثالثاً منطبق ساختن قراردادهای بیع متقابل با عقد اجاره و مشارکت در تولید با عقد شرکت (شیرجیان، ۱۳۹۵) ناشی از عدم شناخت درست ماهیت قراردادهای نفتی که در ادامه به تفصیل به نقد این موضوع خواهیم پرداخت.

نهایتاً اینکه در هیچ‌یک از مطالعات فوق قرارداد بلندمدت فروش نفت خام که به همراه قرارداد بیع متقابل است، مورد توجه قرار نگرفته است.

بنابراین، اگرچه نظر مختار در این مقاله (انطباق قراردادهای خدماتی و مشارکت در تولید با عقد جعاله خاص) با نتیجه مطالعه امانی (۱۳۸۹) یکسان است، لکن نسبت به مطالعه مزبور گام‌های جلوتری برداشته شده است:

اولاً موضوع‌شناسی تفصیلی برای شناخت شباهت‌ها و تفاوت‌های قراردادهای

خدماتی (از جمله بیع متقابل به همراه قرارداد بلندمدت فروش نفت خام) و قراردادهای مشارکت در تولید صورت گرفته است. ثانیاً تمامی نظرات به ویژه تفسیر قراردادهای نفتی در قالب ماده ۱۰ قانون مدنی و نیز انطباق قراردادهای بیع متقابل با عقد اجاره و مشارکت در تولید با عقد شرکت نقد و بررسی شده است. نهایتاً اینکه ماهیت حقوقی نسل جدید قراردادهای نفتی ایران موسوم به IPC^۲ نیز تحلیل شده است.

۲. تبیین انواع و ماهیت قراردادهای بالادستی در صنعت نفت

۲-۱. قراردادهای مشارکت در تولید

براساس قراردادهای مشارکت در تولید دولت به‌عنوان مالک منابع معدنی، از یک شرکت نفتی خارجی به‌عنوان پیمانکار برای ارائه خدمات فنی و مالی جهت عملیات اکتشاف و توسعه استفاده می‌کند. به‌طور سنتی، خود دولت یا یکی از شرکت‌های وابسته به آن نظیر شرکت ملی نفت (NOC) طرف قرارداد واقع می‌شود. شرکت خارجی استحقاق^۳ سهم تعیین‌شده‌ای از نفت تولیدی را به‌عنوان پاداش ریسک و خدمات ارائه شده، به‌دست می‌آورد. با این وجود، دولت همچنان مالک کل ذخایر نفتی و بخشی از محصول تولیدی باقی می‌ماند، البته با این قید که سهم استحقاقی پیمانکار از نفت تولیدی را اعطا نماید (Bindemann, 1999, p. 1). برداشت پیمانکار از نفت تولیدی شامل دو بخش می‌شود؛ اول، نفت هزینه که درصدی از تولید است برای جبران هزینه‌های تولید و اکتشاف به پیمانکار در صورت کشف تجاری (Gao, 1994, p.83). دوم نفتی است که پس از کسر بهره مالکانه، نفت هزینه و مالیات بر درآمد باقی مانده و مطابق قرارداد بین پیمانکار و شرکت دولتی تقسیم می‌شود (Atwell, 1980, p.1015). به‌لحاظ نظری، مشارکت در تولید نوعی قرارداد خدماتی است که سهم پرداختی به شرکت نفتی، نوعی پرداخت است که از جانب دولت به شرکت نفتی در نقطه صادرات محقق می‌شود (Blinn & others, 1986, p. 71). در قراردادهای مشارکت در تولید، اصولاً شرکت خارجی، مالکیتی در مخازن زیرزمینی از دیدگاه نفس قرارداد و قانون حاکم و قانون داخلی نخواهد داشت و تنها به شرکت خارجی اجازه می‌دهند با موفقیت‌آمیز بودن عملیات اکتشافی و استخراجی، در نهایت بخشی از سود حاصل از عملیات و

سرمایه‌گذاری‌های انجام شده را از محل نفت و گاز استخراجی از همان حوزه قراردادی برداشت نماید (ایرانپور، ۱۳۸۷، ص ۳۳).

مشارکت در تولید نوعی قرارداد مشارکت نیست زیرا اولاً ریسک عدم اکتشاف برعهده شرکت است. ثانیاً، در صورت موفقیت پروژه کلیه هزینه‌ها توسط دولت پرداخت می‌شود (مستهلك می‌شود) و پیمانکار در پایان قرارداد، هیچ‌گونه هزینه‌ای پرداخت نخواهد کرد و دولت میزبان، علاوه بر هزینه‌ها، بهای خدمات و ریسک پیمانکار را نیز پرداخت می‌کند. ثالثاً، کلیه نفت تولیدی در مالکیت دولت است و شرکت نفتی هیچ‌گونه مالکیتی بر نفت تولیدی ندارد (امین زاده و دهکردی، ۱۳۹۳، ص ۱۱).

۲-۲. قراردادهای خدماتی

قرارداد خدمت قراردادی است که شرکت نفتی در مقابل ارائه خدمات مشخص، دستمزد دریافت می‌کند. به عبارت دیگر، در این‌گونه قراردادها، شرکت نفتی به‌عنوان پیمانکار سرمایه، توان فنی و مدیریتی خود را جهت اکتشاف و توسعه میادین نفتی مورد استفاده قرار می‌دهد و در مقابل دستمزد دریافت می‌کند (کاظمی نجف‌آبادی، ۱۳۹۳، ص ۱۷۶). قراردادهای خدمت^۴ به‌نوبه‌خود به دو دسته قراردادهای خدماتی صرف^۵ و قراردادهای خدماتی ریسکی^۶ تقسیم می‌شوند. تفاوت این دو دسته در این است که در یکی پرداخت‌ها به دولت ثابت^۷ (خدماتی صرف) است و در دیگری پرداخت‌ها براساس مقدار سود حاصل شده (قراردادهای خدماتی همراه با ریسک) حساب می‌شود (Mian, 2011, p. 247). بنابراین، تفاوت میان قراردادهای خدمت و مشارکت در نحوه جبران خدمات پیمانکار است که به صورت نقدی یا به صورت نفت خام پرداخت شود. در قراردادهای مشارکت در تولید، پیمانکار حصه‌ای از نفت تولیدی را دریافت می‌نماید (Mazeel, 2010, p. 9).

۲-۳. قراردادهای بیع متقابل

قراردادهای بیع متقابل که سال‌ها در صنعت نفت ایران مورد استفاده قرار گرفته در واقع نوعی قرارداد ایرانی خدمت است و لذا برای تحلیل حقوقی در چارچوب همان

قراردادهای خدماتی تحلیل می‌شود که رویه مقاله حاضر نیز همین‌گونه است. البته باید گفت که نام این نوع قراردادها در صنعت نفت و گاز ایران، قراردادهای پیمانکاری خرید خدمات است (صحرانورد، ۱۳۸۲، ص ۱۰۱) و لذا عنوان بیع متقابل که از buy-back گرفته شده است، صحیح نیست. علت طبقه‌بندی قرارداد بیع متقابل در ردیف قراردادهای خرید خدمت این است که بازپرداخت هزینه‌های نفتی قراردادهای مزبور به همراه سود سرمایه‌گذاری آن از محل نفت، مایعات گازی و فرآورده‌های نفتی یا عواید حاصل از آن صورت می‌گیرد و در نتیجه پرداخت‌ها به صورت نقدی یا تحویل محصول صورت می‌پذیرد (میلانی‌زاده و دادگستری، ۱۳۸۶، ص ۴۷). بنابراین قرارداد بیع متقابل، از نوع خدماتی ریسکی است و قرارداد خدماتی ریسک‌پذیر نیز تفاوت بنیادینی با مشارکت در تولید ندارد و تفاوت آن، فرعی و در رژیم مالی است. به بیان دیگر، در مشارکت در تولید، پرداخت به شرکت به صورت کالا است ولی در قراردادهای خدماتی ریسک‌پذیر، پرداخت به صورت نقدی است (Tavern, 1996, p. 43).

در قرارداد بیع متقابل در صورت دستیابی به تولید تجاری از محل عواید میدان واقع در همان منطقه و در قالب توافقنامه بلندمدت فروش نفت خام (LTCOSA)^۱ هزینه‌ها و حق‌الزحمه قراردادی خویش را بازیافت می‌کند. به عبارت بهتر، بر اساس مقررات عمومی این قبیل قراردادها بازیافت مطالبات پیمانکار از محل درصدی از درآمد ناخالص میدان تحقق می‌یابد (ابراهیمی و شیرجیان، ۱۳۹۳، ص ۱۶).

۲-۳-۱. قرارداد بلندمدت فروش نفت

قرارداد بلندمدت فروش نفت به‌عنوان یکی از ضمایم قرارداد بیع متقابل است. لذا این قرارداد را می‌توان در زمره شرط ضمن عقد تلقی نمود. شرط ضمن عقد عبارت از شرط یا التزامی است که در عقد یا قرارداد به نفع یا ضرر طرفین یا یکی از طرفین یا شخص ثالث درج می‌شود، هرچند که مذاکره درباره آن قبل از عقد انجام شده باشد (بهرامی احمدی، ۱۳۹۰، ص ۴۹۰). رکن اصلی در وفای به شروط، قاعده فقهی «المؤمنون (المسلمون) عند شروطهم» که در ضمن احادیث معصومین (علیهم‌السلام) (حرعاملی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۳۵۳) آمده است.

شرط بر سه قسم است: شرط صفت که متعلق به صفات مورد معامله است، شرط نتیجه که غایت فعل مورد نظر است و شرط فعل که متعلق به فعال یکی از طرفین قرارداد یا شخص ثالثی باشد (شیخ انصاری، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۵۹). واضح است که قرارداد LTCOSA از نوع شرط فعل است مبنی بر الزام پیمانکار خارجی به خرید نفت تولیدی از دولت میزبان. شرط فعل الزام‌آور است و مشروط علیه باید بر طبق شرط عمل کند (بهرامی احمدی، ۱۳۹۰، ص ۵۰۹).

۲-۴. قرارداد IPC

در کلیات مدل ارائه شده برای قرارداد IPC در سمینار «هم‌اندیشی نظام جدید قراردادهای صنعت نفت» (تهران: اسفندماه ۱۳۹۲) که برای نخستین بار از ساختار کلی و برخی شروط قرارداد نفتی جدید به وسیله «کمیته بازرگاری قراردادهای نفتی» تحت عنوان «قرارداد نفتی ایران» رونمایی شد تدوین‌کنندگان این مدل قراردادی اعلام کردند قرارداد نفتی ایران پس از قراردادهای امتیاز، مشارکت در تولید و خدمت، به‌عنوان قرارداد نوع چهارم اعلام شده است؛ لکن با بررسی عناصر اصلی این قرارداد به ویژه نحوه بازیافت هزینه‌ها و دریافت حق‌الزحمه می‌بایست ماهیت این نوع قرارداد را تشخیص داد چرا که این قرارداد نهایتاً ترکیبی از قراردادهای رایج در صنعت جهانی نفت و گاز است. بنا بر تعاریف مذکور در مدل ارائه شده در سمینار و نظر به اینکه این تعریف دربرگیرنده سازوکار بازیافت هزینه‌ها و حق‌الزحمه در قراردادهای مشارکت در تولید است، به نظر می‌رسد قرارداد جدید نفتی ایران نوع مخصوصی از قرارداد مشارکت در تولید است (حاتمی و کریمیان، ۱۳۹۳، ص ۷۰۱).

این درحالیست که در تصویب نامه مورخ ۱۳۹۵/۵/۱۳ هیئت دولت درخصوص شرایط عمومی، ساختار و الگوی قراردادهای بالادستی نفت و گاز سخنی از هزینه‌های فوق به میان نیامده و تنها دستمزد (Fee) به ازای هر بشکه تولیدی تعریف شده است. بنابراین، این نوع قراردادها را می‌توان یک نوع «مشارکت در تولید کنترل شده» نامید، زیرا در آن‌ها شرکت نفت بین‌المللی در بخشی از نفت شریک می‌شود ولی میزان سهم آن از نفت تولیدی بر اساس دلار به ازای هر بشکه نفت تعیین می‌گردد (شیروی، ۱۳۹۳، صص ۴۳۳ و ۴۳۴).

از بررسی فوق در مورد قراردادها چنین مستفاد است که ارکان قراردادهای نفتی در دو موضوع خلاصه می‌شود:

- تعهد به نتیجه^۹ یا تحمل ریسک‌ها و مخاطرات عدم اکتشاف.
- تسهیم منافع یا باز پرداخت هزینه‌ها و تأمین سود مناسب برای پیمانکار با تخصیص بخشی از تولید میدان (امانی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۱).

اکنون که ماهیت تعهدات کارفرما و پیمانکار در قراردادهای نفتی روشن شد، می‌بایست به ادبیات فقه امامیه مراجعه کنیم تا مشخص کنیم ماهیت رابطه حقوقی میان کارفرما و پیمانکار بر کدام یک از عقود منطبق است. به‌طور کلی، در فقه امامیه، نفت و مواد مشابه آن را جزو معادن برشمرده‌اند و معادن نیز به دو قسم ظاهری و باطنی تقسیم شده است. اگرچه در برخی از کتب فقهی، نفت (با تعبیر نطف) جزو معادن ظاهره برشمرده شده (محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۷۹۶)، لکن باید توجه داشت که اولاً، سابقه استخراج نفت از اعماق زمین و صرف هزینه‌های گزاف برای این امر در خاورمیانه و طبعاً آشنایی فقها با آن حتی به صد سال هم نمی‌رسد. ثانیاً، کاربرد نفت در زمان‌های قدیم با استفاده‌هایی که اکنون از آن یاد می‌شود به مراتب تغییر کرده است. در گذشته نفت بصورت مایع سیالی در برخی از مناطق در سطح زمین جریان داشت درحالی‌که امروزه نفت از مخازن نفتی اعماق زمین استخراج می‌شود (امانی و اسماعیلی، ۱۳۹۱، ص ۱۳). نکته دیگری که درخصوص تعریف معدن ظاهری در آراء فقها قابل توجه است، لزوم انجام عملیات احیاء است که درخصوص معادن ظاهری به‌زعم ایشان کاربرد ندارد (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۱۸۸). از این استدلال چنین برداشت می‌شود که علی القاعده معادنی مانند نفت که در روزگار ما استخراج آن‌ها هزینه‌های گزاف دارد نمی‌تواند با این وحدت ملاک در زمره معادن ظاهره واقع شود (امانی و اسماعیلی، ۱۳۹۱، ص ۱۳).

۳. قراردادهای بهره‌برداری از معدن در فقه امامیه

اگرچه در فقه طبقه‌بندی مشخصی درخصوص انواع قراردادهای بهره‌برداری از معدن وجود ندارد، لکن بررسی ابواب مختلف فقهی حاکی از آن است که این موضوع عمدتاً

در ابواب جعاله، اجاره و مضاربه مطرح شده که به بحث قراردادهای نفتی نیز قرابت دارد. البته برخی از محققین تلاش کرده‌اند علاوه بر قالب‌های فوق، قرارداد بیع متقابل را در یک قالب حقوقی مستقل و و بر اساس ماده ۱۰ قانون مدنی و قرارداد مشارکت در تولید را قالب عقد شرکت تفسیر کنند.

۳-۱. جعاله

در شرع، صورت عقد جعاله بدین‌گونه است که شخصی بگوید هرکس بنده فراری یا چهارپای گمشده مرا بازگرداند یا لباسی را برایم بدوزد یا حاجت خاصی را برایم برآورده سازد و با به‌طورکلی عمل حلال مورد نظرم را انجام دهد، به او این مقدار پاداش یا همان جایزه می‌دهم (علامه حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۸۵). جعاله در زمره عقود استخراج از معدن و اکتشاف رگه‌های معدنی برشمرده شده است (شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۶۸). تفاوت جعاله با اجاره برای تحصیل یک منفعت معین در این است که در اجاره تعیین و علم به منفعت و عوض آن شرط است لکن در جعاله علم به عمل شرط نیست (و این مسئله مورد اتفاق همه فقهاست). در واقع از آنجایی که هدف اصلی از مشروعیت جعاله، انجام اموریست که غالباً مجهول هستند مانند بازگرداندن برده فراری که معمولاً مسافتی که باید طی شود در آن معلوم نیست، از جهالت در عمل به دلیل نیاز موجود، چشم‌پوشی شده است (شهید ثانی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۱۵۲).

بنابراین، جعاله از حیث جهالت عمل قابلیت انطباق فراوانی با قراردادهای نفتی دارد زیرا همان‌طور که اشاره شد استخراج نفت از اعماق زمین با ریسک‌های زیادی همراه بوده نااطمینانی‌های زیادی از جمله نااطمینانی‌های مربوط زمین‌شناسی وجود دارد به‌گونه‌ای که ممکن است پیمانکار پس از صرف هزینه‌های گزاف نتواند به میزان نفتی دست یابد که میدان تجاری باشد و از آنجایی که تعهد او از باب تعهد به نتیجه بوده، مستحق دریافت چیزی نخواهد بود.

شایان ذکر است که نسبت به ماهیت جعاله میان فقها و حقوق‌دانان اختلاف نظر وجود دارد؛ به‌طوری که عده‌ای اعتقاد دارند جعاله ایقاع بوده و عده‌ای دیگر آن را عقد دانسته‌اند. هریک از دو گروه استدلال‌های خاص خود را دارند لکن آنچه که در این

زمینه بیان شده منطبق بر جعاله عام بوده و قدر متیقن آن است که جعاله خاص دارای ماهیت عقدی بوده زیرا مبنای آن توافق طرفین است. لذا در مورد قراردادهای نفتی از آنجایی که همیشه طرف قرارداد معین است، این قراردادها در قالب جعاله خاص قرار می‌گیرند که ماهیت عقد دارد نه ایقاع. در جعاله خاص؛ جاعل شخص یا اشخاص معینی را برای انجام کاری و حصول نتیجه خطاب قرار می‌دهد و متعاقباً تعهد جاعل فقط در مقابل آن شخص و یا اشخاص معین خواهد بود. در این صورت اگر عمل مطلوب جاعل توسط شخص دیگری انجام پذیرد آن شخص مستحق جعل نخواهد بود؛ چرا که مقصود جاعل از عقد انجام نشده است به این دلیل که نظر جاعل این بود که این کار بوسیله همان شخصی که او تعیین کرده بود انجام گیرد و البته آن شخصی هم که طرف خطاب و مقصود جاعل بود نیز حق دریافت جعل (پاداش) را ندارد زیرا او عملی را انجام نداده است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۵، ص ۲۱۱). لذا ادعای عدم انطباق عقد جعاله با قراردادهای نفتی به دلیل شک در ماهیت عقدی آن وجهی ندارد.

بنابراین همان‌طور که در تبیین ماهیت تعهدات عامل در قراردادهای نفتی بیان شد این تعهدات بواسطه همراهی با ریسک درونی مخزن همواره با نوعی جهل همراه است. لذا در خصوص تطابق این دست از قراردادها با نهاد جعاله می‌توان چنین جمع‌بندی نمود:

- در جعاله همانند قراردادهای بالادستی نفتی عامل هیچ‌گونه حق مشارکتی در مخزن پیدا ننموده و در چارچوب این نهاد صاحب مخزن (جاعل) در قبال خدماتی که از سوی عامل دریافت می‌کند صرفاً مکلف به پرداخت اجرت معلوم باشد.
- در جعاله عامل وقتی مستحق جعل (پاداش یا حق الزحمه) می‌شود که متعلق جعاله را تسلیم کرده و یا آن را انجام داده باشد، در قراردادهای نفتی بالادستی نیز تا زمان کشف میدان تجاری هیچ تعهدی برای دولت میزبان در مقابل شرکت پیمانکار ایجاد نمی‌شود.
- در قراردادهای نفتی بالادستی ریسک عدم دستیابی به اهداف مورد نظر قراردادی، غیراقتصادی و یا ناکافی بودن تولیدات میدان برای استهلاک تعهدات مالی ایجاد شده توسط طرف قرارداد بر عهده شرکت پیمانکار است.

در جعاله نیز ممکن است عمل و کیفیات آن مردد و نامعلوم باشد (امانی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۹).

لکن در خصوص جهل به عوض اختلاف نظر وجود دارد (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۴۳۹). در واقع می‌توان چنین گفت که گروهی از فقها جهل به عوض را در عقد جعاله جایز می‌دانند لکن گروهی دیگر فقط جهل به عمل را جایز دانسته و معتقدند جهل به عوض منجر به بطلان می‌شود.

گروه اول از فقها معتقدند چنانچه در حوزه استخراج از معدن چنین شرط شود که اگر عامل چیزی از معدن استخراج کرد، پاداش وی یک چهارم یا نصف مواد مستخرجه باشد، این جعاله صحیح نیست چرا که در جعاله عوض باید معلوم باشد. این گروه معتقدند چنانچه اجرت عامل در صورت موفقیت استخراج از معدن تعیین شود، مثلاً ده درهم باشد، جعاله صحیح خواهد بود (علامه حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۰۵).

همانطور که اشاره شد، در قراردادهای خدماتی، حق‌الزحمه پیمانکار معلوم بوده لکن در قراردادهای مشارکت در تولید، پیمانکار حصه‌ای از نفت تولیدی را دریافت می‌نماید. لذا در صورت تفسیر قراردادهای نفتی در قالب جعاله، بنابر نظر قائلین به بطلان جعاله با عوض مجهول، تنها قراردادهای خدماتی صحیح بوده و قراردادهای مشارکت در تولید به دلیل جهل به عوض باطل خواهد بود.

گروه دوم معتقدند اگر صاحب معدن شرط کند در صورت استخراج از معدن، مواد حاصله میان وی و عامل تقسیم شود، این جعاله صحیح خواهد بود زیرا (علی‌رغم مجهول بودن عوض) چنانچه این جهالت مانع تسلیم عوض نشود، عقد باطل نمی‌گردد (شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۶۸). براین اساس، هر دو نوع قراردادهای خدماتی و مشارکت در تولید در قالب عقد جعاله صحیح خواهند بود.

شایان ذکر است این نکته که در قراردادهای مشارکت در تولید، سهم پیمانکار از نفت تولیدی تعیین می‌شود، بازهم با جعاله قابل تطبیق است چرا که در جعاله، جعل می‌تواند حصه‌ای از آنچه که قرار است برای جاعل تهیه شود، باشد هرچند که قابل وصف و مشاهده نباشد (امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۵۸۸) که در قراردادهای مشارکت در تولید، به صورت حصه‌ای از نفت تولیدی است.

۳-۲. اجاره

اجاره عقدی است مبنی بر تملک منفعت معلوم در مقابل عوض معلوم (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۳۲۷). اگرچه در منابع فقهی غالباً هر جا سخن از نحوه بهره‌برداری از معادن به میان آمده، از اجاره یاد شده، لکن به دلیل جهالت در عوض، قائل به بطلان اجاره در استخراج معادن شده‌اند. در کلام فقها چنین بیان شده که در بحث اکتشاف رگه‌های معدنی، استفاده از عقد اجاره به دلیل جهالت جایز نیست. چنانچه صاحب معدن شرط کند در صورت استخراج از معدن، مواد حاصله میان وی و عامل تقسیم شود، اجاره صحیح نخواهد بود (شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۶۸). لذا تطبیق قراردادهای نفتی خدماتی و مشارکت در تولید با عقد اجاره وجهی ندارد.

البته عده‌ای تلاش کرده‌اند قرارداد بیع متقابل را با عقد اجاره اشخاص تطبیق دهند. ایشان معتقدند تمامی اجزاء عقد اجاره اشخاص در چارچوب قرارداد بیع متقابل نفتی نیز قابل شناسایی است و لذا با توجه به آنکه در هر دو قرارداد یک طرف قرارداد (مستأجر یا کارفرما) طرف دیگر قرارداد (اجیر یا پیمانکار) را به منظور استفاده از خدمات وی در مقابل پرداخت اجرت (حق‌الزحمه) به استخدام درمی‌آورد؛ می‌توان نتیجه گرفت که این دو قرارداد به لحاظ ماهیت ساختاری مشابهت‌هایی با همدیگر دارند. البته این قرارداد از نوع عقود اجاره اشخاص با تعهد به نتیجه است به این معنا که شرط بازپرداخت هزینه‌های عملیاتی و نیز حق‌الزحمه پیمانکار از طرف کارفرما دستیابی به نتیجه موردنظر قراردادی می‌باشد (شیرینیان، ۱۳۹۵، ص ۱۳۷). ایشان معتقدند نتایج مطالعه تطبیقی دو مورد از مهم‌ترین ویژگی‌های عوضین در دو نهاد حقوقی موردنظر به شرح ذیل است: ۱) معین بودن؛ یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های عوضین معین بودن کیفیت و کمیت آن می‌باشد به گونه‌ای که باید در قرارداد مشخص شود که مستأجر (کارفرما) دقیقاً به دنبال بهره‌برداری از کدام یک از منافع کاری اجیر (پیمانکار) می‌باشد چرا که فرد اجیر به واسطه توانمندی‌های متعدد می‌تواند منافع مختلفی را در اختیار طرف مستأجر قرار دهد لذا با توجه به این امر می‌بایست نوع و کیفیت خدمات و متعاقباً منفعی که مستأجر از خدمات اجیر انتظار دارد معین شود تا بعدها ابهامی در ارائه نوع خدمات و منافع کاری اجیر ایجاد نشود. همچنین همین

شرایط در خصوص مال الاجاره یا به عبارتی همان حق الزحمه‌ای که از سوی مستأجر (کارفرما) می‌بایست به اجیر (پیمانکار) پرداخت شود برقرار است به گونه‌ای که در آنجا نیز می‌بایست دقیقاً کیفیت و کمیتی اجرت قابل پرداخت از سوی مستأجر به اجیر مشخص شود. ۲) مقدورالتسلیم باشد؛ از آنجایی که قرارداد بیع متقابل و عقد اجاره اشخاص هر دو از عقود معوض هستند لذا برای تحقق اهداف مندرج در قرارداد لازم است که عوضین قابلیت تسلیم داشته باشند (شیرینیان، ۱۳۹۵، صص ۱۳۸-۱۳۹).

در پاسخ به استدلال فوق می‌توان چنین گفت که اولاً اجاره جزو عقود تملیکی است درحالی‌که شرط نتیجه مختص عقود عهدی می‌باشد و واضح است که در عقود تملیکی، تملیک را نمی‌توان منوط به امر دیگری کرد زیرا معلق می‌شود. همین که مزد پیمانکار منوط به دستیابی به نتیجه است قرارداد را از حالت اجاره خارج می‌کند زیرا اجیر در اجاره اشخاص به محض انعقاد عقد اجاره مالک اجرت می‌شود گرچه می‌توان شرط کرد که بعد از پایان کار به او پرداخت شود و این که اجرت معلق بر نتیجه باشد در ارکان اجاره وجود ندارد. در واقع منوط کردن پرداخت اجرت به نتیجه عمل در عقد اجاره شرط تسلیم است نه شرط استحقاق و در صورتی که بخواهیم این شرط را شرط استحقاق بدانیم، همان عقد جعاله خواهد بود.^{۱۰}

شایان ذکر است باتوجه به وجود قرارداد بلندمدت فروش در قرارداد بیع متقابل و امکان پرداخت حق الزحمه پیمانکار از محل نفت تولید، چنانچه حصه پیمانکار را به‌عنوان اجرت در نظر بگیریم، هر دو شرط معین بودن و مقدورالتسلیم بودن در مورد نفت که در اعماق زمین و درون مخزن قرار دارد محل تردید است؛ زیرا اول آنکه تعیین میزان دقیق نفت موجود در مخازن تقریباً غیرممکن بوده و تنها به تخمین‌های بسیار متغیر حاصل از تفسیر داده‌های لرزه‌نگاری مبتنی بر روش‌های شبیه‌سازی و مباحث فنی پیچیده اکتفا می‌شود. دوم، حتی در صورت تعیین میزان دقیق نفت موجود در مخزن، بازهم همه آن قابل تسلیم نیست و بسته به ضریب بازیافت و تکنولوژی‌های مورد استفاده و رفتار مخزن در بهترین حالت کمتر از ۵۰ درصد آن قابل بازیافت است (منظور و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۱۹۴).

۳-۳. مضاربه

مضاربه عبارتست از دادن مال به غیر برای انجام کاری با آن در مقابل دریافت سهم معینی از سود حاصله (شهیدثانی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۱۱). ممکن است در تبیین ماهیت قراردادهای نفتی و از جمله قراردادهای مشارکت در تولید برخی معتقد باشند که این قراردادها از جمله مشارکت‌ها قابل تطبیق با عقد مضاربه است که در آن یکی از شرکا صاحب مخزن و شریک دیگر پیمانکار است. در قراردادهای مشارکت در تولید نیز به مانند عقد مضاربه سرمایه مورد نیاز برای کار به واسطه در اختیار قرار دادن معدن از سوی دولت تأمین می‌شود. بنابراین با توجه به فعالیت عامل در میدان طرفین در سود کار با یکدیگر شریک می‌شوند. چنان‌که حصه هر یک از مالک و مضارب در منافع جزء مشاع از کل، از قبیل ربع یا ثلث و غیره می‌باشد. در عقد مضاربه نیز مانند قراردادهای نفتی، عامل باید بداند که اگرچه خدمات خود را در اختیار مالک قرار می‌دهد؛ اما فقط اگر سودی به دست آید در سهم مشاعی از آن مالک می‌شود. عوضی که او در مقابل کار خود می‌گیرد جنبه احتمالی دارد و اگر فعالیت‌های او منجر به کشف میدان تجاری نشود مستحق اجرتی نخواهد بود (شرکت ملی نفت، ۱۳۸۵، ص ۱۲۱).

اما آنچه که در بیان فقها آمده چنین است که در مضاربه نیز عوض نه تنها نمی‌تواند مجهول باشد بلکه برخلاف جعاله، حتی در صورت تعیین مقدار معین از مواد مستخرجه، بازهم مضاربه صحیح نیست زیرا مالک، سود عامل را در اصل عمل قرار داده که ممکن است به طور کامل محقق نشود. لذا چنانچه شرط کند در صورت استخراج از معدن، ده درهم به عامل می‌دهد، صحیح نیست زیرا ممکن است به اندازه ده درهم از معدن استخراج نشود^{۱۱} (علامه حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۰۵). بنابراین مشخص می‌شود که جهالت پذیرفته در جعاله، در مضاربه مورد پذیرش نیست.

به علاوه در عقد مضاربه کلیه ضرر ناشی از عملیات (در صورت عدم افراط یا تفریط) بر ذمه سرمایه‌گذار بوده و هیچ‌گونه ضرری از این بابت متوجه عامل (یا مضارب) نمی‌شود؛ لذا در باب مضاربه چنین بیان شده اگر در تجارت ناشی از عقد مضاربه بجای سود خسارت تحقق پیدا کند؛ شخص عامل هیچ ضمانتی برای جبران آن ندارد مگر آنکه از مقررات و قرارداد میان طرفین تبعیت نکرده باشد (ایروانی، ۱۴۲۶،

ج ۲، ص ۲۷۱). ثانیاً اینکه در فقه امامیه یکی از مهم‌ترین شروط فقهی عقد مضاربه آن است که لاقبل بخشی از سرمایه سرمایه‌گذار وجه نقد باشد. صاحب جواهر اولین دلیل این امر را اجماع محصل و منقول دانسته و می‌گوید با وجود اجماع، از اقامه دلیل بر این امر بی‌نیاز هستیم (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۶، ص ۳۵۶) هر چند خود در ادامه بحث اقدام به اقامه دلیل می‌کنند. نهایتاً اینکه موضوع مضاربه بنا بر نظریه مشهور تجارت است نه کار تولیدی.

۳-۴. بررسی سایر احتمالات

۳-۴-۱. استقلال ماهیت قراردادهای بالادستی نفت

برخی از محققین معتقدند که اغلب قراردادهای حوزه بالادستی نفت (از جمله قراردادهای بیع متقابل) در چارچوب هیچ‌یک از عقود اسلامی متعارف قابل تحلیل و بررسی نیستند بلکه این نوع قراردادها به دلیل ماهیت خاص و پیچیده‌ای که دارند برمبنای اصول عدم توقیفی بودن عقود، حاکمیت اراده و آزادی قراردادهای مشروعیت پیدا نموده و بر اساس ماده ۱۰ قانون مدنی^{۱۲} طرفین موظف به ایفای تعهدات مندرج در آن‌ها می‌باشند (ایزدی‌فرد و کاویار، ۱۳۸۹، ص ۱۳۵).

لازم به ذکر است هدف ما از منطبق ساختن قراردادهای با عقود فقهی پیش از مراجعه به اصل آزادی عقود، ناشی از اعتقاد به توقیفی بودن قراردادهای نیست زیرا اگرچه برخی از فقهای متقدم امامیه نظیر شهید ثانی و نیز اغلب فقهای عامه عقود حاکم بر مبادلات مردم را توقیفی دانسته و معتقدند که منظور از عقود در آیه «یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود» تنها ناظر به عقود شناخته شده زمان شارع می‌باشد، لکن اغلب فقهای متأخر قائل به توقیفی بودن عقود مشروع بین افراد نمی‌باشند؛ باین‌حال اولاً زمانی به سراغ ماده ۱۰ می‌رویم که ساختار قبلی وجود نداشته باشد. درواقع هدف اصلی از مراجعه به ساختار قبلی استفاده از آثار و احکام آن از قبیل اذن، فسخ و کل رویه قضایی است زیرا در قراردادهای نفتی ایران، قانون حاکم قانون داخلی بوده و در صورت بروز هرگونه اختلاف و دعوی، به این قانون رجوع می‌شود.

۳-۴-۲. مقایسه قرارداد مشارکت در تولید با عقد اسلامی شرکت

عده‌ای از محققین معتقدند در هر دو نهاد حقوقی ابتدا طرفین با آوردن اموال مشخص و انعقاد عقد شرکت از این طریق موضعی مشترک ایجاد نموده و سپس با انجام فعالیت بر آن و ایجاد منافع از این طریق، برحسب نسبتی مورد توافق اقدام به تسهیم این منافع در بین خود می‌نمایند. در هر دو نهاد حقوقی مذکور، مال مشترک در نتیجه اختیار و به صورت ظاهری ایجاد می‌شود و به عبارت بهتر وجود چنین مال مشترکی به معنای نفس و واقعیت اشتراک بین ایشان نیست بلکه اشتراک در مال در این حالت به معنای اذن در تصرف مال از سوی هر شریک نسبت به شریک دیگر است (شیرینیان، ۱۳۹۵، ص ۱۴۶).

نکته اول اینکه اصطلاح (share) به معنی سهم بردن بوده و استفاده از عبارت «مشارکت در تولید» در ترجمه عبارت لاتین (Production Sharing) دقیق نمی‌باشد زیرا دولت میزبان در محصول تولیدی مشارکت نمی‌نماید بلکه سهمی از محصول تولیدی را تملک می‌کند.

به علاوه، همیشه نتیجه عقد شرکت ایجاد مال مشاع است ولی مال مشاع همیشه نتیجه عقد شرکت نیست؛ بلکه هر سببی که منجر به اتحاد مالکیت دو یا چند نفر در مال واحدی به نحو اشاعه شود، ایجاد مال مشاع می‌نماید. از سوی دیگر از اوصاف عقد شرکت جواز آن است یعنی با رجوع هر یک از شرکا از اذن خود عقد شرکت منحل می‌شود ولی مال مشاع جز با تقسیم به مال مفروض تبدیل نمی‌شود. به همین سبب ماده ۵۷۱ قانون مدنی ایران در مقام تعریف مال مشاع است و علی‌رغم ظاهر آن به تعریف عقد شرکت نمی‌پردازد.

از سوی دیگر، اصولاً در فقه امامیه درباره وجود عقدی به نام عقد شرکت نظرات مختلفی طرح شده است. برخی برای عقد شرکت اصالت قائل شده‌اند. ایشان عقد شرکت را در کنار عقود دیگر مانند عقد بیع و اجاره از عقود معین شمرده‌اند. به عقیده ایشان مزج قهری منجر به ایجاد مال مشاع نمی‌شود بلکه این عقد شرکت است که منجر به مالکیت مشاع واقعی می‌شود و یا جزئی از سبب شرکت قرار می‌گیرد.^{۱۳} به این ترتیب به نظر می‌رسد تعریف شرکت در خوش‌بینانه‌ترین حالت که عقد باشد، با قراردادهای بین‌المللی نفت هیچ تناسبی ندارد، زیرا در این قراردادها چیزی به

نام ایجاد اشاعه در مخزن نفتی وجود ندارد. حق مالکیت بر نفت متعلق به کشور میزبان یا شرکت ملی نفت است. در مقابل حقوق پیمانکار فقط ریشه قراردادی دارد. مانند حق نسبت به بازپرداخت هزینه‌ها و پرداخت اجرت اعمال صورت گرفته (امانی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۱). به علاوه، چنانچه مخزن را به‌عنوان مال مشاع در نظر بگیریم، در صورتی که تولید از آن به میزان تجاری نرسید، می‌بایست دادخواست افراز داد که کاملاً بی‌معنی است.

برخی دیگر عقد شرکت را عقدی دانسته‌اند که به موجب آن دو یا چند نفر به منظور تصرف مشترک و تقسیم سود و زیان و گاه منظور دیگر حقوق خود را در میان می‌نهند تا به‌جای آن مالک سهم مشاعی از مجموعه حاصله شوند (قنوتی و همکاران، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۹۹). این تعریف لوازمی دارد که با قراردادهای مشارکت در تولید سازگاری ندارد از جمله اینکه در عقد شرکت سود و زیان به تناسب سهم شریکان تقسیم می‌شود ولی در قراردادهای مشارکت در تولید فقط به‌فرض کشف میدان تجاری و سودآوری، سود تقسیم می‌شوند ولی کارفرما هیچ‌گاه در زیان مشارکت نمی‌کند. از طرف دیگر در عقد شرکت مطابق فقه امامیه خدمت نمی‌تواند به‌عنوان آورده در شرکت مطرح باشد. درحالی‌که در عقود مشارکت در تولید قسمت عمده آورده شرکت بین‌المللی خدمات آن شرکت است (امانی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۲).

شایان ذکر است برای تحقق عقد شرکت به معنای عام آن نه به معنای مصطلح، لازم نیست پیمانکار نسبت به مخزن حقی پیدا کند بلکه همین که سهمی مشاع از نفت استخراجی را مالک شود، مشارکت حاصل می‌شود. بنابراین دو حالت قابل تصور است. حالت اول این است که پیمانکار سهمی مشاع از نفت استخراج شده را مالک شود که این نوع قرارداد نظیر سایر قراردادهای تولیدی مثل مزارعه و مساقات است. البته چون نتیجه این قرارداد اکتشاف و استخراج است با تولید تفاوت دارد و ثانیاً مورد قرارداد از انغال است که مالکیت خصوصی ندارد و لذا قیاس آن با قراردادهای تولیدی، قیاس مع‌الفارق است که مورد تأیید فقه امامیه نیست. اما اگر قرارداد به این صورت منعقد شود که پیمانکار میزان معینی (مثلاً یک میلیون بشکه) از نفت استخراج شده را طلبکار شود در این صورت تنها با جعله خاص قابل تطبیق است.

شایان ذکر است چنانچه شرکت را به دو نوع تولیدی و تجاری تقسیم نماییم،

شرکت تجاری همان شرکت عنان مورد قبول در فقه امامیه خواهد بود لکن شرکت تولیدی را می‌توان به معنای عام نتیجه تولید حاصل از تشریک مساعی و مشارکت در سود و زیان دانست که در این معنا عقودی همانند مزارعه و مساقات فرع بر آن خواهد بود. در این حالت، قرارداد مشارکت در تولید نیز در این زمره قرار خواهد گرفت. البته تبیین بیشتر این موضوع در چارچوب فقه امامیه از حوصله این وجیز خارج بوده و رساله مستقلی را می‌طلبد (برای مطالعه بیشتر در این خصوص نک. به: هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۴، ص ۱۷ به بعد).

نتیجه‌گیری

در فقه امامیه جعاله در زمره عقود مجاز استخراج از معدن و اکتشاف رگه‌های معدنی برشمرده شده است. تحلیل فقهی قراردادهای خدمت و مشارکت در تولید نشان داد که این قراردادها با عقد جعاله خاص (زیرا ماهیت عقدی داشته و مبنای آن توافق طرفین است) در فقه امامیه انطباق پیدا می‌کنند. در جعاله همانند قراردادهای بالادستی نفتی عامل هیچ‌گونه حق مشارکتی در مخزن پیدا ننموده و در چارچوب این نهاد صاحب مخزن (جاعل) در قبال خدماتی که از سوی عامل دریافت می‌کند صرفاً مکلف به پرداخت اجرت معلوم باشد. در جعاله عامل وقتی مستحق جعل (پاداش یا حق‌الزحمه) می‌شود که متعلق جعاله را تسلیم کرده و یا آن را انجام داده باشد، در قراردادهای نفتی بالادستی همانند جعاله تا زمان کشف میدان تجاری هیچ تعهدی برای دولت میزبان در مقابل شرکت پیمانکار ایجاد نمی‌شود. اگرچه در خصوص جهل به عوض اختلاف نظر وجود دارد لکن به اعتقاد برخی از فقهای عظام همچون شهید اول، اگر صاحب معدن شرط کند در صورت استخراج از معدن، مواد حاصله میان وی و عامل تقسیم شود، این جعاله صحیح خواهد بود زیرا (علی‌رغم مجهول بودن عوض) جهالتی که مانع از تسلیم عوض نگردد، منجر به بطلان عقد نخواهد شد.

عقود اجاره و مضاربه با قراردادهای نفتی قابل تطبیق نیستند زیرا آنچه که در کلام فقها در مورد اجاره آمده این است که در بحث اکتشاف رگه‌های معدنی، استفاده از این عقد به دلیل جهالت جایز نیست. در عقد اجاره دو شرط معین بودن و مقدورالتسلیم

بودن عوضین مطرح است که هر دو مورد در خصوص نفت که در اعماق زمین و درون مخزن قرار دارد محل تردید است. به علاوه در عقد مضاربه کلیه ضرر ناشی از عملیات (در صورت عدم افراط یا تفریط) بر ذمه ضارب بوده و هیچ‌گونه ضرری از این بابت متوجه عامل (یا مضارب) نمی‌شود. ثانیاً اینکه در فقه امامیه یکی از مهم‌ترین شروط فقهی عقد مضاربه آن است که لااقل بخشی از سرمایه سرمایه‌گذار وجه نقد باشد. ثالثاً اینکه موضوع مضاربه بنا بر نظریه مشهور تجارت است نه کار تولیدی. نهایتاً اینکه عقد شرکت را نمی‌توان با قراردادهای مشارکت در تولید منطبق ساخت زیرا در قراردادهای مشارکت در تولید فقط نفت تولیدی به میزان مقرر در قرارداد به طرف دیگر واگذار می‌شود و او هیچ حقی نسبت به مخزن ندارد. اما عقد شرکت فقط در ایجاد مال مشاع و تعیین نحوه بهره‌برداری از مال مشاع کاربری دارد. در عقد شرکت سود و زیان به تناسب سهم شریکان تقسیم می‌شود ولی در قراردادهای مشارکت در تولید فقط به فرض کشف میدان تجاری و سودآوری، سود تقسیم می‌شوند ولی کارفرما هیچ‌گاه در زیان مشارکت نمی‌کند. از طرف دیگر در عقد شرکت مطابق فقه امامیه خدمت نمی‌تواند به‌عنوان آورده در شرکت مطرح باشد. درحالی‌که در عقود مشارکت در تولید قسمت عمده آورده شرکت بین‌المللی خدمات آن شرکت است.

یادداشت‌ها

1. BP Statistical Review of World Energy, June 2014, bp.com/statisticalreview
2. Iran Petroleum Contract
3. Entitlement
4. Service Contract
5. Pure Service Contract
6. Risk Service Contract
7. Flat fee
8. Long term crude oil sale agreement
۹. گاهی موضوع تعهد، ناظر به رسیدن به نتیجه معین است و گاهی هم به فراهم آوردن وسایل تعهد نظر دارد. به همین اعتبار تعهد را به دو دسته تعهد به نتیجه و تعهد به وسیله تقسیم کرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص ۵۴).
۱۰. البته در برخی متون فقهی به اجاره خیاط و موارد مشابه اشاره شده و تصریح شده وی زمانی مستحق اجرت است که موضوع اجاره را به انجام برساند. لکن باید میان موعده مطالبه و استحقاق تمایز قائل شد.
۱۱. در اینجا مراد این است که اگر چنین قراردادی به‌صورت جعاله منعقد شود درست است ولی اگر

به صورت مضاربه منعقد شود درست نیست مثل این که انسان سرمایه‌ای را برای تجارت به فردی بدهد و بگوید باید این مقدار سود ثابت به من بدهی.

۱۲. ماده ۱۰ قانون مدنی: قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن‌ها را منعقد نموده‌اند در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد نافذ است.

۱۳. برای مطالعه نظرات فقها راجع به عقد شرکت نک. به: کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۱۳ به بعد.

کتابنامه

- ابراهیمی، سید نصرالله و محمد شیرجیان (۱۳۹۳)، «قراردادهای بالادستی نفت و گاز نظام جمهوری اسلامی ایران و تبیین دلالت‌های قانونی و الزامات قراردادهای جدید»، پژوهشنامه اقتصاد انرژی ایران، دوره ۳، بهار ۱۰، بهار، صفحه ۱-۲۵۲.
- امانی، مسعود (۱۳۸۹)، حقوق قراردادهای بین المللی نفت، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- امانی مسعود و محسن اسماعیلی (۱۳۹۱)، «مطالعه تطبیقی مالکیت نفت و گاز در نظام های ملی و حقوق بین الملل»، حقوق تطبیقی (نامه مفید)، تابستان ۱۳۹۱، دوره ۸ (۱۸)، شماره ۱ (۹۱)، صص ۲۶-۳.
- امین‌زاده، الهام و پیمان آقابابایی دهکردی (۱۳۹۳)، «بررسی قرارداد مشارکت در تولید و مقایسه کارایی آن با بیع متقابل»، مجله حقوقی دادگستری، سال هفتاد و هشتم، شماره هشتاد و هفتم، پاییز، صص ۲۹-۷.
- ایرانپور، فرهاد (۱۳۸۷)، «انواع قراردادهای نفتی؛ تحول قراردادهای نفتی از قراردادهای معاوضی به سوی قراردادهای مشارکتی»، فصلنامه حقوق، مجلی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۲، تابستان، صص ۳۸-۲۵.
- ایزدی‌فرد، علی اکبر و حسین کاویار (۱۳۸۹)، «تأملی فقهی حقوقی در قرارداد بیع متقابل»، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۵۴، بهار، صص ۱۱۱-۱۴۳.
- بهرامی احمدی، حمید (۱۳۹۰)، حقوق تعهدات و قراردادها، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- رحیمی، فتح‌اله و میرشهبیز شافع (۱۳۹۴)، «قرارداد بین المللی نفتی بیع متقابل و موقعیت آن در رویارویی با عقود اسلامی»، فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، سال دوم، شماره ۱، صص ۵۶-۲۹.
- شرکت ملی نفت ایران (۱۳۸۵)، نقد کارشناسی طرح پژوهشی بررسی الگوهای قراردادی مناسب برای تأمین مالی در بخش بالادستی نفت و گاز.
- شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۳)، حقوق نفت و گاز، تهران: میزان.
- شیرجیان، محمد (۱۳۹۵)، تحلیل مقایسه‌ای سرمایه‌گذاری و تولید بهینه نفت در قراردادهای بیع متقابل و مشارکت در تولید مبتنی بر مبانی فقهی و روش‌های بهینه‌سازی، پایان نامه دکتری مدیریت قراردادهای بین المللی نفت و گاز، به راهنمایی محمد مهدی عسکری، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- صابر، محمدرضا (۱۳۸۶)، «مطالعه تطبیقی ماهیت حقوقی قراردادهای بیع متقابل و جایگاه قانونی آن»،

- مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۳۷، پاییز و زمستان، صص ۲۴۳-۲۹۵.
- صحرائورد، اسداله (۱۳۸۲)، «تأملی بر بیع متقابل در قراردادهای نفتی ایران»، مجله پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، شماره ۲، پاییز و زمستان.
- قانون مدنی (۱۳۸۳)، به اهتمام سیدعباس حسینی نیک، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- قنوتی، جلیل و سید حسن وحدتی شبیری و ابراهیم عبدی پور (۱۳۷۹)، حقوق قراردادهای در فقه امامیه، زیر نظر دکتر محقق داماد، ج ۱، تهران: سمت.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸)، حقوق مدنی: معاوضات معوق عقود تملیکی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶)، نظریه عمومی تعهدات، تهران: میزان.
- کاظمی نجف‌آبادی، عباس (۱۳۹۳)، آشنایی با قراردادهای نفتی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- منظور، داود و مسعود امانی و روح‌اله کهن‌هوش نژاد (۱۳۹۴)، «بررسی جایگاه حقوقی قراردادهای مشارکت در تولید در قوانین نفت کشور»، پژوهشنامه اقتصاد انرژی ایران، دوره ۴، شماره ۱۵، تابستان ۱۳۹۴، صص ۱۸۳-۲۱۷.
- میلانی زاده، علیرضا و لیلا دادگری (۱۳۸۶)، قراردادهای طرح و ساخت، تهران: میلان افزار.
- حر عاملی، محمد بن حسن (بی‌تا)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- امام خمینی، سید روح‌اله (۱۳۹۰ق)، تحریر الوسیلة، نجف: مطبعة الآداب، ج ۱.
- ایروانی، محمدباقر (۱۴۲۶)، دروس تمهیدیة فی الفقه الإستدلالی، قم: مرکز العالمی للدراسات الإسلامیة، ج ۲.
- شیخ انصاری، مرتضی (۱۴۲۰)، کتاب مکاسب، قم: باقری، ج ۶.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷)، الدروس الشریعیة فی فقه الإمامیة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۳.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة، قم: داوری، ج ۴ و ۷.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (بی‌تا)، مسالك الافهام فی شرح شرائع الاسلام، قم: دار الهدی، ج ۱۱.
- علامه حلی، جمال‌الدین الحسن بن یوسف (بی‌تا)، تذکرة الفقهاء، المكتبة الرضویة لاحیاء الآثار الجعفریة، ج ۲.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۹)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، قم: استقلال، ج ۴.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۴۰۴)، جواهر الکلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۲۶ و ۳۵.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۳۷)، کتاب الشریکه، قم: موسسه الفقه و معارف اهل البيت (علیهم‌السلام).
- Atwell, J. E. (1980), "Changing Relationships between Host Countries and International Petroleum Companies", *Houston Law Review*, Vol. 17.
- Bindemann, Kirsten (1999), "Production-Sharing Agreements: An Economic Analysis",

- Oxford Institute for Energy Studies, October.
- Blinn & others (1986), "International Petroleum Exploration & Exploitation Agreement", Barrows Pub, USA, p. 71.
- BP Statistical Review of World Energy, June 2014, bp.com/statisticalreview.
- Mazeel, M. (2010), "Petroleum Fiscal Systems and Contracts", Diplomica Verlag.
- Mian, M. A. (2011), "Project Economics and Decision Analysis: Deterministic models", PennWell Corp.; 2 editions.
- Tavern, B (1996), "Co-operative Agreement in the Extractive Petroleum, Industry", UK, Kluwer Law International Pub.
- Tordo, Silvana, (2007), "Fiscal Systems for Hydrocarbons: Design Issues", the World Bank.